

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0265

<http://hdl.handle.net/2333.1/w6m905xz>

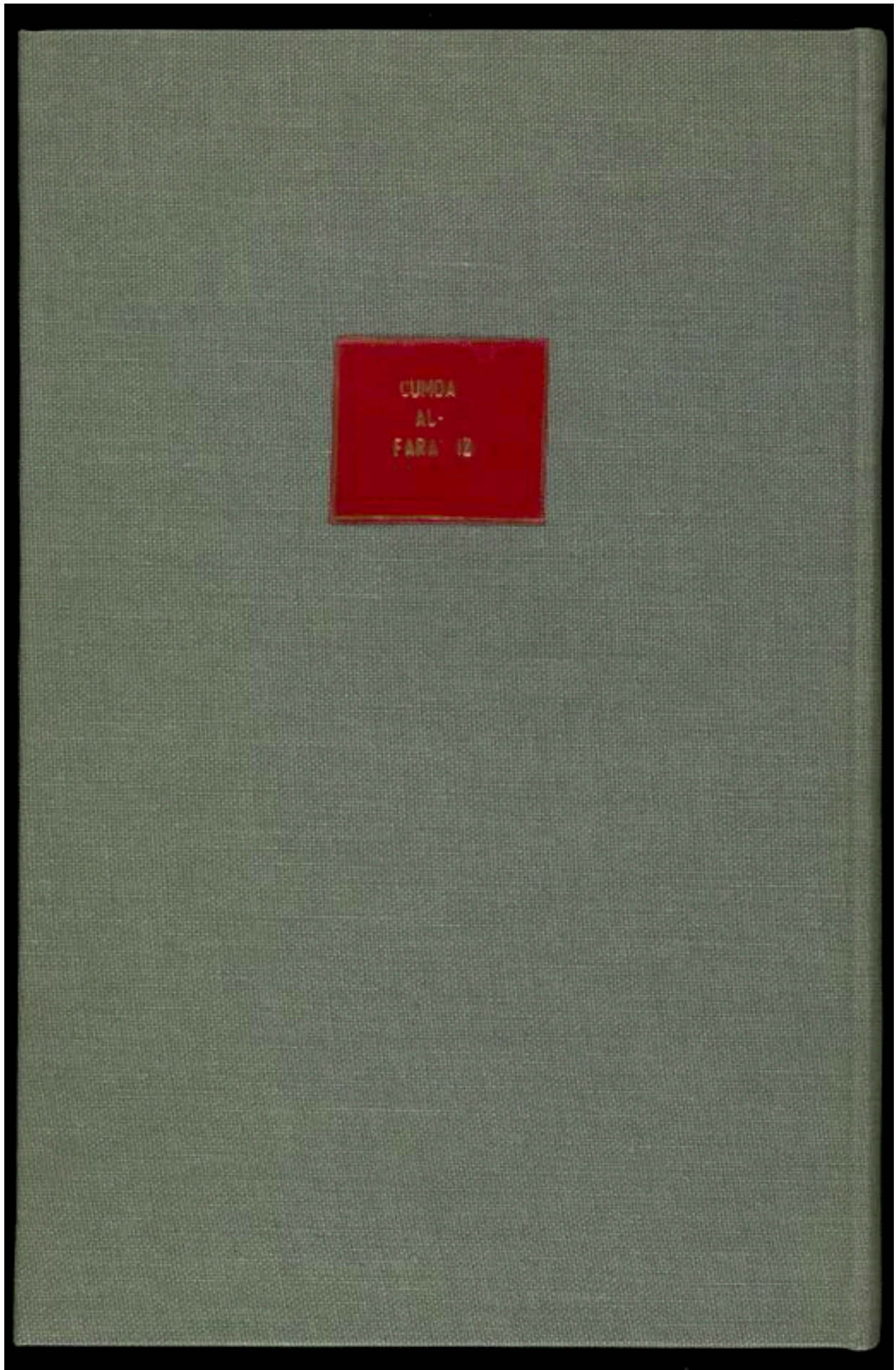


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

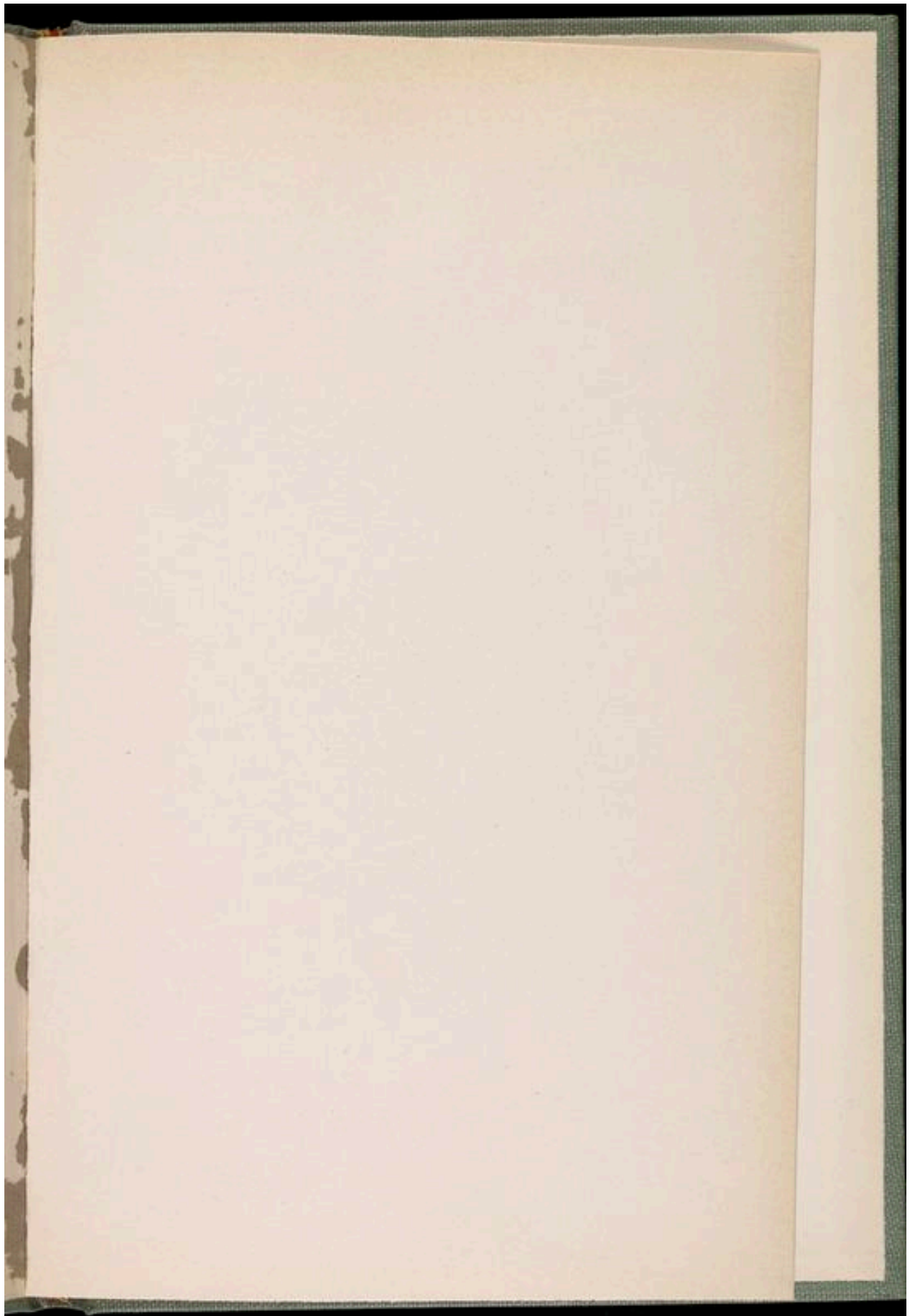
NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





ʿUmdat al-ḥarāʾiḡ

1334 / 1915-16



للرجل نصيب الوالدان واللاتين
واللاتين نصيب الوالدان واللاتين

مما قل من نصيبنا من نصيبنا

الحمد لله الذي شكرنا ونعمه كما ان كتابه مستطابا بطلب مطلوب ومنه طلب

محبوب

قلوب اجاب

المسمى

عمدة النص

المحشى

بريدة النص

المعبر عن راض

الضمان واجاب عان شانها والادمان سزاكرم جناب معين لطيفه منفتح

مطبع فمض منع چها چايه سنگي

طبعشيد

والسلطنة بل احسن انتظام عاليه غريشاه محمد ورسول خان جرنيل كارخا جا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الصمد والصلوة والسلام على رسوله محمد وآله المجد والحمد لله
پس از حمد و ستایش خالق موجودات و نعمت حضرت سرور کائنات
علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و وصف خلفاء الراشدين
و العلماء الراشدين و الصحابة و التابعين رضوان الله تعالى عليهم
دعای بقای حضرت سلطان معظم و خاقان مکرم صاحب بیخ و
حامی دین مقیم حضرت سید المرسلین و حج علم تقین امیر ابن الامیرین
علی حضرت سراج الملک و الدین امیر صیب الله فاضل العظماء و سلطان

نظم

پیرزال هرگز فرزند ناید در سلاطین جهان ناید این محاسن	اگر بیاید از فر و عرش باشد از نسل کس ندید این چنین روزی از علم
---	---

منت مرخدا که این کتاب نایاب و نسخه کمیاب اغنیای عالم است
عیان فهم وراثت که تا این زمان توجه یکدم از سلاطین نایاب
و علمای کامکار در تصنیف و تالیف آن مبذول نشده بود ازین
حضرت شهریار عدالت شعار و خسرو معدلت دثار و امرواش
شانزده ذوالاقدار مهین پور خلافت بهین بانی عدل و رفعت
شانزده آزاده جناب معین السلطنه صاحب اطال الله عمره
وزاد قدره و شیدامه که باین ذره بمقدار شرف نفاذ یافت و این
بحکم المأمور مغدور سر را قدم ساخته و کمر بست بیان جان چست
باندک زمان سواد را باض در آورده به عهده المیراث موسوم ساخته
تقدیم نمودم و بعد از تصحیح و تصدیق جناب قاضی القضاة و تحقیقات

۴

الهی محکم دار سلطنت حکم چپ فرمودند و با الله التوفیق و بید از تحقیق
 سبب توشیح نظم فرافض و تشریح آن بزبان پارسی در عین ملال
 من کان صاحب الفضل و الکمال و منبع العدل و الافصال پور
 حضرت قبله عالم و سلطان انجم سراج المله و الدین قامت و دامت سلطنته
 و معدته اللهم ایدامره و شید قدره و آمن ببلده و احفظ ولده کاستما
 صدر الکبیر العین سلطنته القویه لازالت حضرته العلیه و سدت اسنیه
 که باعث تحریک طبع خیرین و تفریح دل غمین شدند که در حالتی حصیه
 بیان توریث موتی بوارثان نمودم و دعای بقای عمر جمیع شهزاده با
 مصرع کز قبول افتد نه دور است از کرم له ملجأ اهل الفضل و العاکم
 غوهم فی المعضلات الامر

نظم

ای مدار موسین اهل تقین	تین قهرت بفرق دشمن دین
باد تا میوزد نسیم سین	در گلستان و بوستان بین

تو ترتیب کردم این اوراق
ای که داری تمام دانش و هو
نزد اهل حسد و عمارت دل
گر شود طبع یادگار بود
زانکه اصلش فرائض دین است
گر پسندد بلطف عین مراد
حاشا لله که در کمال تنه
ملجای اهل فصل و غوث زمان
اعتماد عنایت الهیست
قصه من سرسبز عاستیام
دور باد از حوادث دوران
نقل کردم کنون سوی مقصود
عرض حالی که مختصر باشد

نیست در مشرجم نفاق و شقا
بصغیر سخن گساری گوش
بهر است از دو صد عمارت کل
سبب فضل و عمت مبار بود
باعث غر و جاه و تکمیل است
ورنه از نجت ناسر افسیرا
نیست در سروران با و همسر
رونق افزای علم و زین مهان
استنادم فصل مولا است
از برای گرام و نسل گرام
یارب این خاندان نسل شما
تا که نابد لال در موعود
بهر از عرض منتشر باشد

یک مسئله بسیل نمونه و اعلام نموده شد و شرح و تفصیل آید ان شاء تعالی
 مثلاً حاجی مرد مال ندارد غیر از یک خانه مزهون در عوض سه صد روپیه
 قیمت دارد پنجاه روپیه وصیت کرده دو صد روپیه یک زن و دو خواهر
 عینی و برادر و خواهر مادری را وارث گذاشته خانه مذکوره فروخته شد
 و حق مزهین ادا شد پنجاه روپیه در سامان دفن و اجرت قبر کن و غیره صرف
 گردید و اجرای وصیت شد از ثلث باقی آن و صد روپیه باقیمانده
 بوارثان مذکورین تقسیم شد باین جهت و تصویر که ثبت است

مسی حاجی مات مسئله ۵^۲ توافق پنجس ترک ۱۰۰^۲ ربع و ثلثان و ثلث

زوج	اخت	اخت	اخت	اخت لام	اخت لام
۲	۲	۲	۲	۲	۲
۲۰	۲۶	۲۶	۱۳	۱۳	۱۳

پنج سهام و ارثان (۱۲) تصحیح (۱۵) ترک (۱۰) وفق تصحیح (۳) وفق ترک (۲)
 سهم هر وارث در وفق ترک ضرب نموده بر وفق تصحیح تقسیم نمودیم از هر یک
 اولاد ام ۱۳ و از هر واحد اخوات شقیق ۲۶ و از زن ۲۰ کس
 و صحیح را جمع نمودیم مساوی ترک حاصل شد همین است بر همان حساب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لم يرث السموات والارض واصلوة وسلام
على رسوله محمد افضل من بين سهام التعصيب والفض و
آله الكرام وصحابة الفخام واتباعه العظام والعلمين جميعين

صلوات رسول خليل

هم بر اصحاب تابعين كرم

اين معانيست از فضل دين

يا گو سپرداي كرام خيا

بعد آله زبيل

فرض عين سويين اهل كرم

پس ازين از پاي اهل يقين

زانكه فرموده احمد مختار

در فرض برای قوم عرب	لازم آمد حساب و علم ادب
عجمی را نباشد این افهام	خبر بطیقا تمام و رسم سهام
فارس این مساحت میان	موجزش خط بنم کرد میان
شرح و تفصیل نه پیشین	بنمایم برای حلق عیان
کسب که نه عزت بل محرم	کرد امسید هم بعام عجم
هر که هست دی فرض و محرم	ارث گیر تقد فرض و محرم
مخرج و طبش ز فقر است	وز حسابش دلیل و برهان
نام شد عمده فقر الفرضین	بحقیقت چنانکه است یقین
کفایت نم بوارشان علوم	ز زبان درسی حاصل فوهم
اولا مال مرده ده در دین	گر مرور اتقوا است بعین

بیان واقع است یعنی در حینیکه از مرده غیر مال مرهون مانده باشد دین مهربان
 از آن داشته از باقیمانده آن سامان میت شود اگر هیچ مانده باشد سامان مرده
 بر وارثانست که نفقه برایشانست و اگر وارثان نباشند و یا در صفت
 باشند بر بیت المال و اگر بیت المال هم نباشد بر آنان که در دین برادرند
 و در کیش برابر چنانکه در دیار هندوستان و بلاد روس و غیره از تسلط غیر دین

پس تجبیز او بلا کم و بیش	عدد سنت است و قیمت پیش
--------------------------	------------------------

پس حرف عظم جهت تعقیب مفید تر است یعنی در صورت مذکور سامان
 پس از دین است زیرا که دین پیوسته بعین است و سامان مرد و بقدر حد سنت
 کرده شود قیمت پیش حال حیات کمتر آن شرع انور نباشد و نیز دانایان از
 منع کفر از حد سنت قیمت پیش حال حیات اگر مال متفرق دین باشد پس کما

پس بدین در که نیست چنان	پس بوضعی شمس برسان
-------------------------	--------------------

دین اگر تعلق بعین مال ندارد بعد از سامان دفع میست است و بعد آن اجرای
 از سوم حصه باقی مال بعد از دای دین غیر تعلق بعین حاصل اینکه دین دو قسم است
 پیوسته بمال و این دین مقدم از سامان میست است و اگر پیوسته بمال نیست
 و اجرای حصیت از سوم حصه باقی ترک بعد از دای قسم دوم دین است بعد از آن

پس بندی فرض و از نسب عصبه	بعد از آن معتق از نسب عصبه
---------------------------	----------------------------

عصبه با پیش چو نباشند	پس فرض نسب بروا باشند
-----------------------	-----------------------

یعنی در میراث داران و ارثان که بعد از دای دین و اجرای وصیت است آنرا
 و ابقای دای فرض شود و باقی مانده از سهام ذوی الفروض عصبه نبی داده شود اگر

عصبه نسی در مسئله نبود پس دهند و اگر عصبه نسی مرده باشد بعصبه ای که برآورد
نماده داده شود و اگر در مسئله تمام عصبه نباشد نسی و نسی بر فرض نسی
نسی بقدر فرض شان پاشید شود یعنی رد شود و نسی عصبه نسی آزاد کرد

فائده

زن و عصبه نسی آزاد کردن غیر خود میراث ندارد و اگر خود مملوک خود آزاد کند
و بعد از آن آزاد شده فوت شود و آن زن زنده باشد و آزاد شده عصبه نسی
نداشته باشد همان زن از آن عصبه است آنچه از ذوی القربی باقی ماند عصبه نسی
و اگر عصبه نباشد بیان شده که بندی فرض نسی رد شود نسی بر فرض نسی

بعد از آن در پیش او	از موالات هر که شد
آنکه حامل شد بخیر و بر	پس معتدله سب غیر
لیک آن غیر است از منکر	و آن مقدرش بقول خویش

در حال بودن ذی فرض نسی و عصبه و رحم و ارث است و ذور رحم
که با مرده خویش است و فرض ندارد و عصبه نبود و ذوی الارحام مانند
چهار قسم است و فصل علیّه پس از بیان عصبه تفصیل بیان شد است

و در حال نبودن وی الارحام مولای مولات که حامل خیر و شر است وارث
 و در حال نبودن وی لای و لا مقله نسب بر غیر وارث شود و شرط غیر تصدیق
 قول مقرر کرد و مقبره اقرار خود ثابت ماند تا دم موت اصحاب چنانکه زید
 بموگفت تر با من مولات است در غرامت تاوان و در موت میراث
 و عمر و قبول نمود و همچنین با ولید مجهول النسب گفت که تو برادر من هستی
 و پدر زید تصدیق قول زید نمود و زید در اقرار خود تا حین موت ثابت بود
 پس از فوت وارث گذاشت زوجه و مولای و لا و مقله را با این نسبت
 مسئله ۴ زید مسئله ۴ زید از چهار شد برع بن
 زوجه مولای لا و عمر و مقله نسب بر غیر ولید و سه برع باقی از فرض زن
 که زن دارد مولای و لا و مقله که ولید است از جهتی که ارث او از مولای لا
 مؤخر است محسوم شد اگر مسئله مولای و لا نبود می ولید وارث شد
 و آن سه برع بردی و اگر زوجه بودی مال را کامل مولای مولات بردی
 و اگر مرد و غیر بودند ولید که مقله نسب بر غیر است می برد مثلا مسئله زید ۱
 زید مرد غیر از مقله نسب بر غیر که ولید است می برد مقله ولید
 تر که را کامل برد و بعد از آن حصیت کل مال جاری شود اگر وصیت نموده باشد

سبیل بیت المال و اگر بیت المال نباشد چنانکه در بلاد کفار بهر وجه
که خواهند صرف کنند

پس بموصی است تمام کمال بعد از آن میرسد بیت المال

در حینکیت بیع قسم وارث نباشد وصیت بکل مال جاری شود و با وجود واحد زوجین
پس از فرض زوجین و بیت المال از همه آخر است و در حینکیت بیت المال آباد
بزوجین رد نیست گرفته است یک سکه بر وجه نموده شده چنانکه زید
غیر از یک خانگی مال ندارد و آنهم در رد و بوضع صد روپیه گرو است
صد روپیه از بکر روی دین است و دو صد روپیه بیت خالده وصیت کرد
و نیز وارث گذاشته یک زن و دو خواهر و یک پسر و یک برادر و یک
خانه مذکور شد صد روپیه فروخته دین مترین ادا گردید باقی ماند صد روپیه
سامان کفن و دفن پنجاه روپیه و دین بکر ادا شد صد روپیه بعد از این میرسد
و ادای دین باقی ماند یک صد و پنجاه روپیه ثلث از خالده برد که موصی است
و صد روپیه بر وارثان باین جهت تقسیم شد که سکه از دوازده و عمل آن
که ربع و ثلث و ثلثان جمع شد مخارج ربع چهار در مخارج ثلث ثلثان شده
حاصل ضرب مخارج مشترک وارثان بر دوازده و شش حصه هر ان شایق

و چهار حصه خواهر و برادر مادری و چهار حصه بر یک خواهر عینی و دو حصه
بر یک و لدام فروض را جمع نمودیم پانزده شد و ترک صد در بین توابع
و فوق تصحیح سه و از ترک بیست با تقسیم عمل غرض هر واحد و از آنرا در ترک
ضرب نموده در تصحیح و یاد و فوق ترک ضرب نموده بر فوق تصحیح تقسیم نموده
و یا بطریق نسبت که از ضرب تقسیم هم سهل تر و آسان تر است مثلاً

مسئله ۱۵۴ $\frac{۳}{۲۰}$ زن بیست حصه برد
زوج دو خواهر دو و لدام اولاد مادر $\frac{۲۶}{۲۰}$ حصه بردند
۳ ۸ ۲
۲۰ $\frac{۵۳}{۲۰}$ $\frac{۲۶}{۲۰}$ خواهران عینی $\frac{۱۳}{۲۰}$ حصه بردند
حصه را جمع نمودیم مساوی ترک شد که دریافت حق هر واحد تحت خط عرضی بیست
مسئله ۱۵۵ $\frac{۳}{۲۰}$ توافق پنجس ترک $\frac{۱۳}{۲۰}$ زن حصه برد

زوج اختع اختع اختع اختع بر یک خواهر چهار حصه
۳ ۲ ۲ ۲ ۲
۲۰ $\frac{۲۶}{۲۰}$ $\frac{۲۶}{۲۰}$ $\frac{۱۳}{۲۰}$ $\frac{۱۳}{۲۰}$ بر یک لدام و دو حصه
جمع حصه پانزده زن ربع دارد و بر یک خواهران ثلث و بر یک اولاد
مادر سدس حصه بر یک از و از آنرا بر فوق تصحیح نسبت نموده از قرار همان
از فوق ترک او را میسریم چنانکه داده شد مثلاً

زید اصل مخراج ۱۵/۳ توافق پنجس $\frac{۳}{۴}$ ترکہ مسئلہ

زوجہ	اختصاع	اختصاع	اختلام	اختلام	فرض پنج
۳	۲	۲	۲	۲	
۲۰	$\frac{۲۶}{۴}$	$\frac{۲۶}{۴}$	$\frac{۱۳}{۴}$	$\frac{۱۳}{۴}$	از هر خواهر

عینی ثلثان و از هر یک یک مادر سدس ربع از هر ثلثان از هر سدس از هر

مخرج سهام دوازده و صحیح آن پانزده و ترک صد دین توافق پنجس وفق مسئلہ

وفق ترکہ بیست سهم هر واحد با وفق مسئلہ نسبت نموده بهمان نسبت از ترکہ

اور اخصه دادیم سهم زن مساوی وفق وفق ترکہ را بیست حصه برد

و از هر یک خواهران عینی مساوی وفق وفق صحیح و ثلث آن وفق ترکہ و ثلث

آنرا بزدند و از هر یک اولاد ام و ثلث وفق وفق صحیح و ثلث وفق ترکہ را بزدند

بنابر اصول اهل فرائض در مسئلہ مذکورہ هر یک ولد مادر سیزده حصه یک ثلث برد

و هر یک خواهر عینی بیست و شش حصه و ثلث برد و زن بیست حصه برد

به بیست مذکورہ و این بیست ۲۰ $\frac{۲۶}{۴}$ $\frac{۲۶}{۴}$ $\frac{۲۶}{۴}$ جمع کل ۱۰۰

اما بعد گویند فیر البصه قاری نیک محمد که تعلم و تعلیم علم فرائض که نصف علم است

جهت دریافت قواعد میراث ضروریست و سطران فی زبان خودش لازم

بلکه الزم است خصوص در شهر شیراز قاضان صابنا الرحمن شیرازی الزمان و فتر الد و

که زبان فارسی جاری و ساریست لهذا ضوابط و اوضاع مذکور در این در آمد
که در ضبط سهولت عذوبت دارد و شرح و تفصیل نیز از همین در آمد و توضیح
و شرح هم گذا تا از ذوق شیخ رسد پس بیان نمایم و بالله التوفیق بنیازیم

بیان موانع ارش

علل منع ارش پنج بود	فکر نافت دگر گنج بود
زاند از پنج هم شود پیدا	مگر مخصیص قیاس اینجا

پنج خیر و ارش را از میراث منع نماید قتل ناحق و رقت و اختلاف دین و دوا
لیکن اختلاف دو قسم است اختلاف دین ظاهر و هویدا است اختلاف
دارد بین کفار اگر چه حکما باشد چنانکه مابین ذمی و مستامن و جهل و تیر
چنانکه در بین غرق و حرقی و غیر از پنج که در مصاب عام دانسته شوند
که قبض روح کدام اول شده و از کدام آخر در صورت نیز وراثت است

موانع ارش قتل ناحق دان	از مکه که شد مباشر آن
------------------------	-----------------------

وارث که مورث خود را غیر از حکم شرع کشت از میراثش محروم شد
لیکن قتل ناحق که مانع میراث است بسبیل مباشرت است که بدست

نه بطریق سبب چنانکه پدر پسر خود را گشت اگرچه شرعاً قصاص بر پدر نیست
 فاما از میراث محروم شود در دنیا و از سبب کفران نعمت مأخوذ شود در آخرت

رقیبت اختلاف دین و دار چهل ترتیب موت نیز شمار

دوم مانع میراث مملوک بودند سوم اختلاف دین چهارم اختلاف
 مابین کفار پنج عدم علم بترتیب موت چنانکه زید و عمرو مرد و پدر و پسر
 در یک کشتی نشسته بودند کشتی تبا شد غرق گشتند دانسته نشد که
 قبض روح کدام یک اول شده از یکدیگر وارث میشوند
 مثلاً مسئله زید از ۸۰ مسئله عمرو از ۲۲

زوجه	ابن	ابن	زوجه	بنت	ابن	اب
هند	بکر	عمرو	سلمی	حمیده	خاله	زید
۱	۲	۳	۴	۵	۱۲	۱۳

مسئله زید از هشت هند یک حصه برد و بکر هفت حصه و عمرو محروم شد
 که منع است مسئله عمرو از بیست و چهار سلمی سه حصه برد و حمیده
 هفت حصه و خاله چهار ده حصه و زید ممنوعست محروم شد درین
 زید و عمرو که ترتیب موتشان معلوم نشد میراث از یکدیگر منع گشت -
 میراث هر یک را وراثتشان بر دند

نیست منوع مانع میراث است موجب حاجب وراثت

کسیکه خود او از میراث منع باشد مانع دیگری نشود و موجب حاجب شود
بر دو نوع حجب نقصان و حرمان چنانکه زید پسر خود عمر و را کشت و پسر او که
بکر نام دارد مملوک است از میراث عمر و مقتول زید حجت قتل و بکر حجت رقی
محمودند و از عمر و نیکو مادر و زن برادر دیگر خالد نام وارث است بنیت
مثلا میسله زید قاتل .. عمر و مقتول ۱۲ مسئله عمر و مقتول از دو

زوجه	ام	اخ	اب	اخ	رق	حصه زین است از مادر
هند	سلمی	خالد	زید	بکر		
۳	۴	۵	م	م		نسبت در بین مرد و حصه

تباثن است سه در چهار زده شد حاصل دوازده چار یک زن سیکام
و پنج حصه باقیمانده را از آزاد برد پدر قاتل و برادر رقی محمودند اب مانع نشد
و از مملوک با از آزاد جمع نکردید در منع مادر ثلث این مسئله مثال عمر
منع بود و مثال حجب موجب مثلا میسله بکر از ۶ ..

مسلک بکر از شش حصه یک حصه مادر	ام	اخت	اخ	اب
	۱	م	م	۵

و پنج حصه پدر خواهر و برادر اگر چه باب در میراث موجب اند حاجب مادر شدند
از سوم حصه ششم حصه حجب نقصان یا مثل امیت مادر و جده و دو برادر

فزوج و جد را گذاشت باین جهت مسئله ۱۲
 ربع زن برد و سس مادر و باقی ۳ زوج ۲ ام جد ۱ خ ۱ خ جد
 از وجود جد برادران ساقط شدند و از سبب جمعیت برادران مادر از سوم حصه
 بششم حصه مجبوب شد و جد به مادر ساقط گشت که حجب حرمانست درین
 مسئله دو قسم وارث بیان شدند فرض مادر و زن و عصوبت جد و حرمان

فصل در بیان فرض و ذی الفروض

حصه مقرر در کتاب الله جهت وارثان فرض نام گردیده و بهمین
 و آن وارثان که این فرض و سهام آنان مستر است ذی الفروض اند

فرض شش در نوع کشمیان

نصف ربع و ثمن بویک از آن

نشان و ثلث سس و ثمن

حصه یابی معین در کتاب الله جهت وارثان شش است بنا بر طریق تضعیف

تضعیف چنانکه نیم و چهار یک و هشت یک یک نوع است

و دوهم از سه هم و یک سهم از سه هم و یک حصه از شش حصه نوع دوم است
 معنی نصف نیم و ربع نیم نیم و ثمن نیم نیم نیم یک نوع شد بنا بر تضعیف

وثلثان دو چند ثلث وثلث دو چند سدس بنا بر تضعیف و همچنین
 ثمن نیم ربع و ربع نیم نصف هر سه یک نوع شد و سدس نیم ثلث که
 نیم ثلثان است نوع دوم شد و مالک این شش فرض که دو نوع است
 دوازده نفر مرد و زن است

ابن پسر جدی و ساطع	با ولد از ذکر گرفت ششم
باقی نهمین سطره است	مخص تعصیب در گم انجیا

پدر میت و در حال نبودن پدر جسد که پدر پدر است با ولد میت که
 در مسئله جمع شوند ششم حصه دارند اگر ولد نباشد و یا ماده باشد باقی مانده
 نیز ببرند و اگر ولد میت در مسئله نباشد مخص عصبه شوند نه ذی فرض
 آنچه از اصحاب فرض باقی ماند ببرند و اگر اصحاب فرض در مسئله نباشد
 کل مال را ببرند اینست معنی مخص تعصیب در گم انجیا

ولد مادر کلاله بمسرد	سدس و بر جمع ثلث و زن چون مرد
----------------------	-------------------------------

ولد مادر یعنی خواهر و برادر که اخیافی باشد نه از پدر فرد سدس بمسرد
 و جمع ثلث ز و ماده در قسمت برابر است معنی کلاله اینست مرد

ولد و والد ندارد فائده اولاد مادروقتی وارث شوند که میت کلاله باشد
 فرع و اصل نر از وی نباشد یعنی پسر و دختر و اولاد پسر و آن سفل
 و پدر و پدر پدر و آن علی نداشته باشد برادران و خواهران مادری وارث شوند و اگر نه
 زوج را نصف بی ولد با او **ربع و زوجات جمله نصف شو**
 زن اگر اولاد نداشته باشد شوهرش از ترک او نیم برد و اگر نداشته از چهار یک
 و مرد اگر فرزندان نداشته باشد زنش چهار یک برد و اگر نه از هشت یک
 زوجه اگر یک باشد و یا چهار باشند از مال شوهر نیم شوهر از مال زن فرض اند
 بنت پس از سفلش چون پسر **انصف گیرد و ثلث با اکثر**
 دختر میت و دختر پسر میت در حال نبودن دختر نیم برد و اگر زیاده از یک
 دو سهم از سه سهم برند پسر پسر میر قدر که زیر و مثل پسر است و دخترش
 مثل دختر در حال عدم دختر یعنی اگر تکلیف باشد نیم برد و زیاده از تکلیف دو
 عصباء است **مد با اخ خود با** **بذکر مثل حظ دوا**
 دختر میت با برادر خود عصبه شود و همچنین دختر پسر نرد و چند بر دو مادیه بکنند
 یعنی دختران میت با پسران او عصبه شوند و مثل آنها دختران پسر پسران او
 که باقی مانده اصحاب فروض را و یا کل مال را ببرند و نرد و چند ماده برد

اگر دختر و پسر خود میت عصبه شود اولاد پسر و پسر پسر محرم و م شوند
 سدس بر نفلیات باعلیا | حجب باد و مگر که با آنها
 یا فر و تر بود ذکر پیدا | عصبانند این رجال و نسا

پایان درجه بار با یک عصبه بالاسدس است و باد و بالادرجه حجب
 مگر که با این نفلیات و یا فر و تر ازینها اگر نباشد اینان عصبه شوند و نزد
 ماده برد حق بنات زیاده از دو ثلث نیست که دو علیا برد و باقی مانده
 از صاحبان فرض را عصبه برد و تفصیل بیان عصبانیت با خج و دش آن
 مثلا مسئله ۱ | زید | در صورت

بنت	بنت الابن	بنت ابن الابن	ابن ابن ابن	بنت نصف
۹	۳	۲	۴	۱
بند	سلمی	سعیده	صلح	سلمی سدا

اگر صلح بودی سعیده محرم شد حال اصل مسئله از شش حصه دختر
 و از شش حصه یک حصه دختر پسر و دو حصه باقی مانده بر سعیده و صلح
 صحیح تقسیم نمیشد بنا بر این سه رادشش زده صحیح از بجه شد از عذر
 حصه را نمید برد و سه هم سلمی و دو بخش را سعیده و چهار راد صلح
 این مثال بود که با نفلی از فرض بنات نموده بود زید اگر دید

صلح مبارکست سعیده را و مثال فروزانست

زید

مسئله ۱۲

بنت بنت الابن بنت ابن الابن بنت ابن الابن ابن ابن الابن

قطام خدام حمیده مجیده ولید

در مسئله بنت و بنت ابن که قطام و خدام است نصف و سدس برده

نشان که فرض بنا است تمام شد حمیده که فروزانست و مجیده فروزانست

از فرض محروم شده با ولید عصبه شدند ولید مبارکست حمیده و مجیده

اصل مسئله از شش و صحیح آن دوازده قطام شش حصه خدام و

حصه برده حمیده و مجیده از چهار حصه باقی مانده یک یک ولید و دو حصه

بنا بصوبت لکن مثل خط الانشین چنانکه در نقش فوق ثبت گردید

اختصاصی خلیفه دهم پدری کشت جای بنت

خواهر عینی که از پدر و مادر است خلیفه دختر است و خواهر علاتی که از پدر است

بجای دختر است در حین عدم بنات و بنات بنین خواهر عینی اگر

فرد باشد نیم برد و اگر جمع باشند نشان و خواهر پدری با یک عینی سدن برد

و با دو محروم شود از فرض و عصبه شود باراد خود و اگر در مسئله با خواهر عینی

برادر عینی باشد خواهر و برادر علای محروم شوند چنانکه اولاد بنیابین و بنیت
و اگر خواهر عینی نباشد علای حکم عینی دارد لیکن در بنات این زیاد
بر خواهران علایست که با غفلت عصبه شوند و خواهر علای با برادرزاده
عصبه شود چنانکه میت دو خواهر عینی و یک علای و ابن اخ علای را گذاشت
مثلاً مسئله ۳

دو اختع اختل ابن اخ^م دو اخت عینی برزند و یک
ابن اخ و اخت علای محروم شود ابن اخ مبارک نیست خود را و نیز
دختران برادر با پسران برادر عصبه شود و تفصیل آن آید ان شاء الله تعالی
خلفاء عصوت بستان | باب اصول و فروع حرمان
خواهران حقیقی اگر نباشند علای با دختر و دختران پسر عصبه شوند

فائده

خواهر عینی که عصبه شد برادر علای محروم شود و گرنه خود علای عصبه شود
و خواهران و برادران مطلقاً با بن میت و ابن ابن و ابن غفل محروم شوند
و باید رو جد و اب جد هم در مذبح خفی رحمة الله علیه حال چپ از این
ذی فرض درین شش بیت بیان شد فرض شان قصداً و عصبوت مان طعناً

ام با ولاد و دوزا خواه و اخت	سدس گیرد و گز نه ثلث دست
ثلث باقی حصه زن شو	گر بود با اسب و یکی زن و

ماد میت با ولد و باد و عدد برادران و خواهران ششم حصه دارد و گز نه سوم
و با احدی و صین و اب ثلث باقی یعنی سوم حصه باقی از فرض زن شو
مادر باید برسد نه با جد که در صورت ثلث کل میرد مثلاً

مسئله ۱۱ زید مسئله ۱۲ عمرو مسئله ۱۳ اول انچه
زوج ام اب زوج ام اب و از میت دوم اثر
در هر دو مسئله مادر ثلث باقی برد که یک حصه است و پدر دو حصه برسد
در میت اول زن یک حصه برد و در میت ثانی شوهر سه حصه برد

بعد از آن جمله جده را ششم است	نسب شان چوبی اب بام است
-------------------------------	-------------------------

جده یعنی ماد بکلان یعنی مادر پدر و مادر مادر در حال عدم مادر ششم حصه دارد
و اگر از یک زیاده باشد در سدس شریک اند که صحیح باشند یعنی در نسب
با مرده پدر مادر نباشد که آن خود فاسد است مادر خود را نیز فاسد سازد

ابوی جمله ساقط اند باب	با جدان جده کور و سلب
جمله بعدی مطبق قرینه	دو جهت و جهات است

جده ماکه در سلب جمع شدند از یک طرف باشند و یا از دو طرف باشند حصه ششم که در حال

نبودن مادر فرض دارند و باین پدر برسد ساقط شوند و از جد بجد نه مادر پدر بجد
یعنی هر سبب سبب خود را ساقط نمایند از غیر خود را و جد بعید بقریه ساقط شود
و اگر یک جد از جهت باشد دیگری از جهت هر دو برابرند چنانکه
صالحه جد و است از جهت و هند از دو جهت باین جهت است
مسئله عمرو
اگر از عمرو مذکور زوجه و دو اخت عینی و
دو ولد مادر باین دو جد اید اصل مسلم
از عدد دوازده می آید و محل آن بنفذه
میگردد چنانکه در تحت این خط عرضی
ثبت میشود
مسئله اولیست
۱۲

زوجه	اخته	اخته	اخته	اخته	اخته
فاطمه	حمیده	حمیده	محمده	سلیمی	جده
۳	۴	۴	۲	۲	۱

تمام شد و از دوازده نفر صاحبان فرض که چهار مرد و هشت زن اند و حصه مقدر دارند

فصل در بیان حصص

حصه اخیه بقیه فرض کل بر دو چونکه نریا بد عرض
چار قسم است سرع اصل خود فرع اب باشد و فرع جد
حصه آن وارث است که باقی مانده تر که را ببرد یعنی پس از گرفتن ذوی الفروض

فروض خود آنچه که باقی مانده باشد عصبه ببرد اگر چه بکثیر باشد همه مال را ببرد
 و عصبه چهار قسم است فرع میت چون ابن وان فعل و اصل میت چو
 اب وان علا و فرع اب و فروع جد حامل مطلب اینکه ولد میت است
 در عصبه اگر چه زیر رود و والد میت دوم است اگر چه فوق رود و بر
 میت که فرع اب است قسم سوم و عم که فرع جد است قسم چهارم و قسم اول
 بنات با بنین و با بنین بنین عصبه شوند و قسم سوم اخوات با اخوان
 عصبه کردند و قسم چهارم عمات با اعمام عصبه نشوند نه عم میت و نه عمه
 پدر میت و نه عمه جد میت قائل

اقربش ابن پس فروتر از ان	پس اب بعد از وست علی آن
پس چوخ ابن اخوه عم عم اب	عم جد اقربست پس اقرب

قرب ترین عصبه است دفع بردن از مال میت ابن است و در حال عدم
 ابن ابن و کنه در خصوص بنات مکرر بیان شده که با برادران خود عصبه شوند
 و بنات بنین با برادران خود در صورتیکه ثلث از بنات برند و در محاذ
 بنات بنین و یا فروتر از آنها ذکر پیدا آید این دختران پس از میت که از فرض
 محروم شده اند با محاذی خود و اسفل خود عصبه شوند و بعد از عدم ولد میت

و ولد و لذیت اصل میت قریب تر است در عصوبت که اول پدر است و بعد
 از پدر جد است یعنی پدر پدر و ان علا و در حال عدم فرع اصل میت فرع است
 که ولد پدر است یعنی برادر و خواهر یعنی میت مقدم است اگر یعنی نباشد علا
 دختران پدر با پسران او مانند دختران میت است با پسران در عصوبت نه دختران
 پسران پدر یعنی دختر پسر پسریت و پسر برادر مانند برادر است نه دخترش
 و زن عصبه نسبی بنفسه هرگز نمیشود و بغیره میشود و اولاد میت و اخوات و بغیره میگردد
 و نیز خواهر عصبه مع غیره شود که در حدیث آمده است اجعلوا للاخوات مع البنات عصبه
 و باید دانست که خواهر یعنی با دختر میت و یا دختر پسر او عصبه شود و برادر خواهر
 علاقی محروم گردند و بعد از عدم این سبطان عصبه میت و ولد عصبه و عصبه اب و ابن او
 و عصبه جد و ابن او مانند ابن اخ میت اند که خواهران ایشان و دختران عصبه با ایشان
 و با اسفل از خود با عصبه نشوند اصل مسئله اینست که هر ماده که فرض ندارد عصبه
 بغیره مع غیره نشود و نیز در میراث عصبیات دو حکم لازم است ترتیب
 و قوت قرابت ترتیب اینست که در حین وجود ولد و ولد و ولد و ابن که فرع است
 اب و جد عصبوبت ندارند و در حین وجود جد جد که از میت بسیار بعید است
 اخوه محروم شود و با وجود ابن ابن ابن ابن اخ میت عصبه محروم شود و در حین

و چهار یک و نیم و شش از شش یک است و یک سیک و دو سیک
و اگر دو نوع در مسئله آید همین که بیان میشود که مخج مشترک معین کند عول نماید تا

نصف گریه با تمام نوع دوم | با بعضی از شش شش

مخج نیم و شش و شش از شش شش مخج فرض اول است نوع دوم مثال تمام
با تمام نوع دوم که میت شوهر و دو خواهر عینی و یک خواهر برادر مادی را با ما
گذشته باشد و مثال با بعضی نوع دوم که شوهر را با مادر و یک خواهر اخائی و یاد خوا
عینی گذاشت

چون شوهر و تنگ از فروغن شیر | عول اوطاق و جفت تاده

در مسئله که وارثان جمع شوند و فرض بعضی شان نیم بود چنانکه شوهر و از وارثان
تمام نوع ثانی و یا بعضی اگر عول نماید عولش طاق و جفت هر دو آید جفت و
طاقست و شش و ده جفت | حال اینکه اگر شش که مخج نیم است با نوع
ثانی از ادای فرض تنگ شود مخج را به نسبت ذیل و سلع گردان چنانکه زوج

و دو خواهر عینی عول جفت است مثلا | هرگاه در مثل این مسئله مادر هم باشد عول او

مسئله ۶۰	هندامت	مثلا مسئله ۶۰	هندامت
زوج	اغت	زوج	اغت
۲	۲	۲	۲

مثال ثالث که عول آن شود اگر بجای مادر و خواهر اخیانی باشند نیست مثلاً

میسله ۹/ع ۹ - - - - - زید مات

زوج اخت عینی اخت عینی اخ لام اخت لام
۳ ۲ ۲ ۱ ۱ ۱

میسله ۱۰/ع ۱۰ - - - - - زید مات

زوج اخت عینی اخت عینی اخ لام ام
۳ ۲ ۲ ۱ ۱ ۱

برج باناس - - - - - عول آن طاق تا به فده است

فرض برج که بانوع ثانی جمع شود مخج مشترک دوازده است و عول او طاقست

نیجفت سیزده پانزده هفده چنانکه مسئله زن میت باد و خواهر و مادر

مثلاً میسله ۱۲/ع ۱۲ زید مات زوج برج دارد و دو اخت عینی مثلاً

زوج اخت عینی اخت عینی ام وام سید اصل مسئله از عول آن شود

مثال ثانی که عول آن پانزده شود میسله ۱۵/ع ۱۵ - - - - - زید مات

زوج برج دارد و خواهر اخیانی مثلاً زوج اخت عینی اخت عینی اخ لام ام
۳ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

و خواهر مادری و مادر هر یک سید اصل مسئله دوازده و عول مسئله پانزده

مثال ثالث میسله ۱۶/ع ۱۶ - - - - - زید مات

که عول آن هفده شود زوج اخت عینی اخت عینی اخت لام اخت لام ام
۳ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲

فرض ام سدس و از اولاد ام ثلث و از اخوات عینی ثلثان اصل مسئله دوازده
و عول آن هفت سدس ۱۲ ثلث ۱۴ ثلثان ۱۲ ربع ۱۲ جمع فروض

مثنی با ابو ذریست چپا عول ابو یسیت هفت شصت یکا

مثنی که سوم حصه فرض نوع اولست اگر با نوع ثانی جمع شود زیاده از یک مرتبه
عول ندارد و مخرجش بیست و چهار است اگر مخرج مذکور از ادائیگی و کسر
ضیق شود در مخرج وسعت داده شود که فروض را داد نماید همچنانکه خلیفه ثانی
امیر عادل رضی الله عنه وسعت داده بود

مثال بی عول مسئله ۲۴ زید مثال ابو عول مسئله ۲۴ ع ۲۴ زید

زوج	دوخت	اخ عینی	زوج	دوخت	ام	اب
۳	۱۶	۵	۳	۱۶	۴	۴

در مسئله بیست اول زوج که با بنات جمع شد فرض او ثلثان است و از بنات ثلثان
و از عصبه اصل مسئله بیست و چهار مثنی آن سه و ثلثان آن شانزده
باقیمانده فروض پنج کراخ برد و فروض تمام شده عول نگردید و در مسئله بیست دوم
زوج مثنی دارد و دوخت ثلثان و ام و اب هر یک سدس و سدس و ثلث
و دو ثلث و یک مثنی که جمع کرد بیست و یک کراخ فوق که تحریر شد بیست و هشت
مثنی ۲۴ یک ثلث ۲۴ دو ثلث ۱۶ جمع نمود بیست و هشت حاصل شد

فصل در بیان تماثل و تداخل و توافق و تباین عدد

چونکه فروض و ارشاد و مخارج فروض و صحیح مسائل میراث همه عدد است
و عدد موضوع علم حساب است و در این نسبت در بین دو عدد لازم است که بیان

اسوه دو عدد تماثل شد	عدد کم بیش را تداخل شد
کتاب این جمع عا شد و	شد توافق چو ثالث را

در بین دو عدد اگر مثلین باشند نسبت تماثل است اگر عدد کم در عدد بیش
داخل شود تداخل و اگر موافقت دارند توافق در وقت تقسیم شدن بعد ثانی
و اگر در بین عددین مفروضین ازین سه نسبت هیچکدام نباشد تباین است مثلاً
تماثل ۲ و ۲ و مثال تداخل ۹ و ۳ و مثال توافق ۶ و ۳ عدد چهار و
بعد دو که ثالث است قسمت شود یعنی دو عدد که در یک مسئله آید نظیریند
که با هم تناسبند یا نه غیر تناسب را بقباین نامند و تناسب بر دو قسم است
اگر مقدار و شکل را یکدیگر برابرند تماثل است چنانکه ۳ و ۳ و اگر یکی جزو
دیگر است تداخل چنانکه ۴ و ۸ و عدد ثالث اگر جزو هر دو باشد توافق است
چنانکه ۶ و ۸ که دو خبر هر دو است و درین هر دو توافق باین عدد ثالث است

شد توافق نصف عاد چود و است | اگر سه باشد ثلث وفق در و است

قسمت کنند هر دو عدد اگر دو باشد توافق نصف گفته شود و اگر سه باشد ثلث
همچنین قیاس کن که در بین دو ازرده و شانزده توافق بر بعست و در بین
و بیست و پنج نخمس که عاد و ازرده و شانزده چهار است و از بیست و پنج
برنج و همچنین در بین بی و شش و چهل دو توافق بس در بی و شش و اربع و اربع
برنج و در بین ۲۵ و ۳۰ توافق نخمس وفق بعد عاد حال اینست که فرض نموده
کسوراند در مثال منج هر دو یک است و در داخل اقل در اکثر داخل شود
و در توافق اکثر داخل هر دو بعد ثلث بدون تقسیم شود و خارج قسمت
از هر یک آن و عدد وفق است همچنانکه در بین ازرده و شانزده توافق برنج است
هر دو را جدا جدا بار بقسمت می نویسم از ازرده خارج شد و از شانزده چهار و یک

فصل در بیان یح کردن سهام و ارشاد تقسیم میراث

هم یک طائفه چو شکست | چون توافق باین و شد منظر
وفق فرقه بزن مجن بر فرض | در تباین تمام اوست یح
برگاه همه یک طائفه بخود آن طائفه یح قسمت نشود و کسیر پیدا آید در بین

آن طائفه و عدد همان حصه نسبت دریافت نمای اگر توافق است وفق عدد
 رؤس آن فرقه را در مخارج سهام ضرب کن و در تباین کل را چنانکه زید مرد
 و یک جده و شش دختر و یک عم خود را وارث گذاشت در مسئله دو طائفه
 ذوی الفروض است یک طائفه عصبه و دیگر طائفه بنات که ثلثان دارند
 مسئله از ششست برابر عدد رؤس بنات اصل مخارج مسئله شش
 و سهام چهار در بین توافق نصف نیم عدد رؤس بنات اصل مسئله ضرب کن

مثلاً مسئله ۱۲/۴	زید
یک جده شش بنت یک عم	
۱۲	۱۲

وفق عدد بنات را که سه شود در اصل مخارج مسئله ضرب نمودیم

بجده حاصل شد یک جده را سه حصه دادیم و شش بنت را دو از حصه
 و یک عم را سه حصه مسئله صحیح شد از بجهه حصه شش دختر و ازده بهر یک
 رسیده دو حصه مثال تباین قبل از ذیل است که تحت خط عرضی ثبت گردید

مثلاً مسئله ۳/۲	عمرو
ام اب بنت بنت بنت بنت	
۵ ۵ ۴ ۴ ۴ ۴	۴

دختران بیست و سهام شانجا

در بین تباین رؤس بنات را در اصل مسئله ضرب نمودیم ۵×۶ حاصل بیست
 حصه مادر پنج و حصه پدر پنج است و از هر واحد بنات چهار و در تذیل

کل هر گروه را با کل هر گروه در تباین یا بوقی او در توافق و در تامل یکی
 ازین گروه را و در داخل فریق اکثر را در اصل مخج ضرب نمای حاصل است
 در صورتیکه حصه های چند طائفه بر آنها برابر تقسیم نشود در صورت اول در بین
 و در هر طائفه نسبت دریافت کن اگر توافق باشد وفق عدروس آن
 گروه را ملحوظ داشته گروه دیگر را با سهام وی نسبت دریافت نموده ملحوظ
 داشته باش تا تمام شود پس در بین اعداد این طائفه ها نسبت دریافت نما
 و در تامل یکی ازینهارا در اصل مسئله ضرب کن و در داخل فرقه اکثر را
 و هرگاه در طائفه ها که نسبت ملحوظ شده توافق باشد وفق یک طائفه را در
 طائفه دیگر ضرب نموده حاصل آنرا با طائفه ثالث ضرب نمای و در تباین
 کل عدد یک طائفه را با طائفه دیگر ضرب نموده حاصل ضرب را با ثالث ضرب کن
 تا تمام شود حاصل آخر را که مبلغ نام نهاده اند در مخج ضرب نمای حاصل
 ضرب مبلغ که در مخج ضرب شد صحیح مسئله است و از آن حصه هر واحد
 هر گروه بدون کسر صحیح ظاهر میگردد مثال تامل مسئله ۱۸۷۱

حاصل مسئله شش سدس ماد کل آنها می برد سه جده شش شصت و شش
 نشان خواهران وی و باقی را اعمام مثلاً عدد رؤس جهات است و از اخوات

و از اعام سه درین سهام جدات و روس تباین و از اعام نیز چنین است
کل عدد روس هر دو طائفه مخلوط شد و درین سهام و روس اخوات توافق نیم
نصف عدد روس مخلوط شد که سه باشند درین وفق روس اخوات و کل عدد
روس جدات و اعام تامل است عدد یک طائفه را در اصل مسئله ضرب
نمودیم نتیجه حاصل شد هر یک از جدات و اعام را یک یک محصورید
و هر یک اخوات را دو دو محصوریدند هر واحد را سهم یک رسید مثال مثل

میسله ۱۸۷ عمر و
 سجده نه اخت سجده عم
 ۱۸ ۲ ۱۹
 و درین روس و روس داخل
 جدات سجده برزند که برای هر واحد شش سجده گردد طائفه اخوات نه نفر
 و سجده برزند که هر واحد شش سجده شود و گروه اعظام سجده بخش برزند که جهت
 هر واحد یک بخش رسد حد را جمع نمودیم سهام بر طوائف یکصد و هشت
 حاصل گشت که توضیح مسئله بدست [مثال دوم میسله ۱۸۷۲] زید
 چهار زوج سجده دوازده
 ۴ ۲ ۳
 ۸۲ ۲۲ ۳۶
 ۴ ۸ ۹
 زوجات اربعه برلغ دارند و جدات شانند
 و اعظام باقی مانده را مسئله دوازده سهم زوجا

در این سهم و روس تباین و سهم جدات دو در بین تباین و از اعمام
 در این تباین است سه و چهار تباین است حاصل دو از ده با عدد روس
 در این سهم تامل و یا عدد روس زوجات و جدات در اعمام داخل هر تقدیر
 تمام از ده و دو از ده که ضرب نموده شد یکصد و چهل و چهار حاصل گردید که
 یکصد زوجات نمی و شش بر دند که هر یک نصدید و جدات بیست و چهار
 در هر یک نصدید که هر کدام هشت رسید و اعمام ششاد و چهار از ده که هر یک هفت رسید

در تباین یکی دیگر زن	یکی در توافق همه تن
اینچنین نامست ام فرقه نگر	با حاصل و جمع در
در همه شرح و جمع سهام	ازین ضرب مبلغ است تمام

در این سهم است که بیان شده که یک مرتبه با خط نسبت در بین سهام و روس
 یکصد و نصدیده شود و دوم مرتبه در بین روس هر طائفه با طائفه دیگر در توافق
 و در تباین کل یک صد با کل دیگر ضرب کرده و عمل را بدین طریق
 نموده حاصل ضرب را که مبلغ نام کرده اند در مخارج ضرب زده و جمع سهام
 باقی ضرب نمائید که حصه هر واحد آشکارا و ظاهر شود و هر از طائفه تمام

آنست که درین تقسیم حصه بر طائفه کسر باشد و باین عمل که قاعده مقرر کرده
 شده در نسبت بهام بر طائفه باروس و نسبت بر طائفه باطائفه دیگر که
 محتاج شویم چنانکه از میت چهار زن و سجد دفته و پانزده مادر کلان شش عم
 مانده باشند بهیئت ذیل نقش آیند نظر فرمایید

مسئله ۲۴/۲۳۲۰ .. بکسر

چهار زوج	سجد دفته	پانزده جد	شش عم	کثر است حصه
۳	۱۶	۲	۱	
۵۴۰	۳۸۸۰	۴۲۰	۱۸۰	بنات شانزده که ثلث است
۱۳۵	۱۶۰	۴۸	۳۰	

و بخش جدات چهار که سدس است و رسد اعمام باقی آن که ایشان عصبه اند
 درین بهام و روس بنات توافق بنصف وفق روس نه و در بهام و روس
 باقیمین تباین لهذا کل عدد روس آنان مخطو گشت باین صورت ۲ و ۶
 توافق بنیم وفق یک عدد در کل دیگر ضرب نموده شد حاصل دوازده و بانه
 توافق ثلث بنصورت ۹ و ۲ وفق یک دیگر ضرب نموده شد
 حاصل سی و شش با پانزده توافق ثلث وفق یک در کل دیگر ضرب شد
 حاصل ضرب یکصد و هشتاد و عدد روس شش عم در آن داخل رقم یکصد و
 که مبلغ است در بیست و چهار که مخرج است ضرب نموده شد حاصل ضرب

چهار هزار و صد و بیست که یحیی مسند فرقه نام تمام است و همین مبلغ را در سهم
 سبطان ضرب نموده سهام فرقه زوجات را که پنجاه و چهل باشد و از هر فرد شانه
 یکصد و سی پنج شود داده شد و اگر گروه بنات دو هزار و هشتصد و هشتاد که از
 هر واحد ایشان یکصد و شصت دادیم و از طائفه جدات هشتصد و بیست که از هر
 آنان چهل و هشت شیعه داد شد و از فرقه اعمام یکصد و شصت که از هر فرد شان شیعه داده شد
 مثال بنایت مسند از ۲۴/۵۰۴۰ مات زید و زوجه و بنات و ششصد و بیست

دو زوج شش جده	ده بنت	هفت عم
۳	۲	۱۶
۶۳۰	۸۴۰	۳۳۶۰
۲۱۰	۳۱۵	۳۰
۱۴۰	۳۳۶	۳۰

از بیست و چهار و مبلغ دو صد و ده است و یحیی مسند پنج هزار و چهل
 حصه فرقه زوجات شش صد و سی و سهام طائفه جدات هشت صد و چهل
 و نصیب گروه بنات سه هزار و سه صد و شصت و رسد فرقه اعمام دو صد و ده
 که هر یک زوج سه صد و پانزده حصه برد و هر فرد جده یکصد و چهل سهم اخذ نمود
 و هر واحد بنات سه صد و سی و شش نصیب گرفت و هر نفر عم سی صد حاصل کرد
 مثل نسبت سهم فرقه او پس از مضروب خط مفرد جو

در یافت حصه هر فرد سبطان با شصت و حساب مهارت ندارند بطریق تقسیم

حصه اعمام عین مبلغ دو صد و ده و تقسیم آن بر هفت خارج قسمت سی پیدا آمد
حاصل جمع $(۶۳۰ + ۸۴۰ + ۳۳۶۰ + ۲۱۰) = ۵۰۲۰$ اینست صحیح مسئله کوفی

فصل بیان باقی ماند از ذوی الفروض سهیم آنان

فاضل الزایل فرض بی عصبان | رد بر عین شوهر و زوجات

یعنی در مسئله اگر عصبه نباشد باقیمانده فرض ذوی الفروض بر خود ذوی الفروض
بقدر فرض هر یک پاشیده شود نه بقدر فرض زوجین داده شود

هر دور از اقل مخیرشان | داده باقی با اهل دبرسان
جنس و چو را اس خود طلبید | اکثرش چون سهم خوشین بد

در مسئله زید اگر احد زوجین باشد حصه او را از خوردترین مخیر فرض شده و باقی
بر ذوی الفروض نسبی برسان در صورت اگر ذی فرض نسبی یک جنس باشد
از قرار شمار رؤس قسمت برند چنانکه در مسئله یک زوج و سه بنت باشند
باین هیئت مسئله ۴ زید اصل مسئله دو انده چو که زوج مستحق ربع است
و سه دختر مستحق ثلثان اند حصه زوج برد و هشت حصه بنات یک حصه
باقی ماند لهذا مسئله را رد نمودیم باقل مخیر زوج که چهار است حصه زوج را

۴۴

داده باقی را بنات از روی عدد رؤس خود بردند که جنس واحد بودند و اگر از
 یک جنس زیاده باشد پس از گرفتن شوهر و یازن فرض خود را از وجه باقی
 بقرار سهام خود اینان برند چنانکه در مسئله بازوجه و اخت لام وجه باشد باقی
 هیئت مسئله ۴ $\frac{\text{وجه}}{\text{اخت لام}}$ اصل مسئله از دوازده ربع زوجیه
 و سدس جده دو و ثلث اولاد ام چهار باقی مانده مسئله در شش بر اقل
 مخیر فرض زوجیه چهار است بقدر سهام شان هر دو جنس داده شد و اگر زن
 نمی بود و صرف جده و دو خواهر مادری می بودند مسئله از سه تمام میشد باین
 مسئله از ۳ $\frac{\text{عمو}}{\text{ترکیت نهانی رحمت کم و زیاد شود}}$ جده اخت اخانی اخت اخانی
 بر سه تمام شد

وجه و شوهر میانه کم است | مسئله از رؤس از هشت

اگر در مسئله هیچ زن شوهر نباشد قسمت در جنس واحد از رؤس است در اجناس
 از سهام مثال مسئله ۲ $\frac{\text{زید}}{\text{مسئله}} \frac{\text{خاله}}{\text{بنت}} \frac{\text{یکام}}{\text{دو اخت}} \frac{\text{دشال اول مرد}}{\text{بنت}}$
 یک جنس اند که مسئله از دو مقرر شد و در مثال ثانی که دو جنس اند چنانکه یک
 دو خواهر در مسئله است اصل مسئله از شش است مادر ششم حصه برد
 او دو خواهر و ثلث بردند یک حصه باقی مانده رد شد بقدر سهام مادر و دختران

پنج و انبست صحیح مسئله ردیه که در مسئله موصوف کسر نباشد

کر شود انگسار راستینا || با صلوبی که گفت ایم ترا

اگر در مسئله ردیه کسر پیدا شود آن کسر را بقدر قواعد مذکوره درست کن یعنی اگر
سهام یک طائفه بر طائفه مذکور درست تقسیم نشود اگر توافق باشد وفق عقد
رؤس آن طائفه را در مخرج اصل مسئله ضرب کن و اگر تباین است کل
ضرب نما مثال اول مسئله ۱۶/۴ سلمی مثال دوم مسئله ۸/۴ ربع
زوج چهار نبت زوج شش نبت

این هر دو مسئله مذکور فوق ردیا است و در هر دو مسئله کسر واقع است لیکن
درین سهام و رؤس نبات در میت اول تباین است چنانچه چهار در چهار
ضرب نموده شد و مسئله از شانزده صحیح گشت و در میت ثانی تداخل
که حکم توافق ثلث دارد و دو در دو چهار ضرب گردیده مسئله از شصت صحیح شد
در میت اول هر یک فقره سه حصه برد و در میت دوم هر کدام نبت یک حصه
مثال سوم مسئله ۱۱ عمرو مثال چهارم مسئله ۴/۴ بکر
دو زوج دو نبت یک زوج چهار حصه شش نبت
در میت مثال سوم هر یک زوج یک حصه بر و هر کدام نبت هفت حصه برد

و در میت مثال چهارم زوجه بعل دارد و چهار جده سدس و شش و ثلث دارند این هر دو مسئله نیز ردیه است و گسریسم دارند اصل مسئله از اقل تخرج زوجه از چهار است کل روس جدات در نصف روس اولادها ضرب نموده مبلغ که حاصل ضرب روس جدات و نصف عدد روس اخوات و تخرج مسئله که چهار است ضرب نموده شد و حاصل آن چهل و هشت وجه دوازده و هر فرد جده سه و هر یک اخت لام چهار مثال دیگر پنج مسائل مذکوره است

مسئله ۱۳۴۰/۴۰/۸

و سدس را که جند اگر قه اند چهار سهم است باقی ماند یک حصه و آن حصه سهام
 جدات و بنات بقدر سهم شان پاشیده شود نه بر سهم زوجات بنابر آن
 رد شد بر اقل مخیر زوجات که هفتم حصه فرض شانست و مخیر آن ثانی است
 که از آن یک حصه از زوجات بردند باقی ماند هفت حصه نسبت سهام بنا
 و جدات از روی اصل مسئله قبل از رد شدن چهار و یک حاصل آمد پنج
 این پنج که حاصل نسبت ثلثان و سدس است در هشت ضرب نموده شد
 حاصل آمد چهل و آن عدد ختمه حاصل شده در سهم زوجات نیز ضرب گردید
 که پنج ثانی حاصل شده و همان هفت سهم که بعد از دادن حصه زوجات باقی ماند
 در چهار سهم بنات ضرب نموده شد حاصل بیست و هشت و باز همان هفت
 در سهم جدات ضرب نموده شد حاصل آمد هفت مجموع کل سهام چهل پید آمد
 که صحیح اولست این همه سهام که پنج و بیست و هشت و هفت باشد بار
 و ارثان میانند دارند که عدد روس ایشان چهار و نه و شش است لهذا چهار و نه
 ضرب نموده شد که سی و شش حاصل آنت و شش در سی و شش داخل است
 پس همین سی و شش مبلغست که در چهل ضرب شد که حاصل آخر یک هزار و چهار صد و
 و اینست صحیح ثانی و مبلغ مذکور در سهام فرقه های و ارثان ضرب گردید که هفت

هر فردی که شریک یکصد و ششاد سهم از فرزند و جاست که هر فرد و چهل و پنج سهم گرفت
 و بکنار و شش حصه از کرده بناست که هر نسبت یکصد و دوازده حصه و دوازده حصه و پنج
 نصیبه جاست که هر فرد چهل و دو نصیبه گرفت حصه و سهم هر شخص هر فرد از فرزند
 تقسیم یا نسبت به طریق که خواسته باشد یا هر یک از چنانکه در صفحه چهل و شش
 اکنون و در مرتبه با نقش کرده شود که عوام هم خوب وجه بداند که هر چه پوشیده ماند باز
 بنظر عبرت بین که مرگ و میرا چه ذوق دارد مرگ برای مومنان چقدر شیرین است ای کافر
 و فاجر و منافق و حاسد چه در تلخ محبت مسلم محض بر معاد است و محبت کافر بر معاد
 مثال دوم مسئله از بیست و چهار رد آن از شش شیخ اول چهل و پنج و یک از چهار و چهل

چهار زوج	نسبت	شش جده	
۴	۱۶	۲	۲۰
۱	۲	۱	۳۶
۵	۲۸	۴	۲۴۰
۱۸۰	۱۰۰۸	۲۵۲	۲۰
۲۵	۱۱۲	۴۲	۱۲۴۰

چهل مسئله از بیست و چهار است قبل از رد شدن و بعد از رد شدن بر شش
 تصحیح اول از چهل و پنج و یک از چهار و چهل و چهل حصه از فرزند و جاست
 یکصد و ششاد و از هر فرد و چهل و پنج شود سهم فرزند بناست یک نفر از شش
 و از هر واحد نسبت یکصد و دوازده و از هر فرد و چهل و چهل و دوازده و از هر یک از چهل و چهل و
 سهام را جمع نمودیم باین طریق که هر عدد را محاذی مرتبه دیگر ثبت نمودیم احاد با

و عشرت بعثت و مات بآت والوف بالوف مجموع سهام ۱۰۸۸
وارشان مساوی تصحیح آخر شد اینست برهان حساب ۲۵۲
۱۴۴۰

فصل در بیان ان ذوی الارحام بامیت رحم است

ذو رحم دان قریب با موت غیر ذی فرض باشد عصبیات

ذی رحم خویش میت است که فرض متقدرد و عصبه نباشد و آن پیش چار

عصبه سان چپار قسم اول اولاد بنت پسر

ذوی الارحام مانند عصبیات چار نوعند که اول ایشان فرزندان دختریت
و از دختر پسر و حامل نیست که ذوی الارحام حصه قدر ندارند بلکه مانند عصبه
چنانکه عصبیات آنچه از اصحاب فرائض باقی ماند بزنند و ذی رحم نیز آنچه از
زوجین مانده باشد ببرد و در حال انفراد کل را ببرد و نیز در حال اجتماع لقسم
ذوی الارحام بترتیب عصبیات اند که اولاد اول است

جده فاسده دیگر احب است پس بنات تاخ و راخت اولاد

قسم دوم جده فاسده و احاد فاسدین است و قسم سوم دختران برادر و اولاد
خواهرند بترتیب عصبیات که از همه مقدم فروست و بعد از ایشان اولاد

و در حال عدم اصول و فروع فروع ابویین و آخر همه عمه که از جدین است
 و خال و خاله و بر نیست قیاس که با وجود قسم دوم سوم محرومست همچنین
 در حالت موجودی قسم سوم هم چهارم محروم و ترتیبی الارحام بر عصبانیت
 پس از جدین فرع عمه بیار **قوت قریب و صفت اصل شمار**

پس از قسم سوم که اولاد خواهر و دختر برادر است فروع جدین است مانند عمه
 و خاله و خال و اولادشان در سلسله ذوی الارحام قوت قریب است شمرده شود
 با اتفاق و وصف اصل تقسیم و با شناختی که قریب است اند قسمت نموده
 بوارشان داده شود که روایت مشهور است از امام اعظم رحمه الله علیه و نه سبب امام محمد
 شیبانی و قتی به اهل فرائض است اگر چه امام ابو یوسف رحمه الله علیه که قاضی
 اول است در ابدان فروع تقسیم را معتبر داشته و از قرار نقل سید السند که از بعض
 علما در رساله شریفیه شرح سراجیه نموده و مشایخ بخارا نیز بر این عمل نموده اختلاف
 است مرجوح است رحمه الله جمیعاً فائده

در مقصود مصرع دوم متن بحساب قدر فکر لازم است که در آن دو اصل جمع شده
 اول قوت قریب دوم و صفت اصل و قوت قریب است دوم است
 قسم اول بدین پنج است که با وجود نزدیکی بودن هر دو درجه هر قدر که دور تر شود

محروم میشود چنانکه اگر پسر دختر موجود باشد پسر دختر پسر خیزی نمیشود و همچنین
 اگر یکی ولد وارث باشد و دیگر از ذی رحم ولد ذی رحم محروم شود قسم در
 بدنی قرار است که یکی عینی باشد و دیگر علاتی و یا اخافی باشد شخص عینی
 کل مال را برد و علاتی و اخافی محروم شوند این دو قسم قوت قریب که در
 سه قوت شوند یک اصل است اتفاقی و شمار و وصف اصل همانست که
 امام محمد رحمه الله در بیان اموات فوق در اول الطین که مذکور است و نوشت
 اختلاف یافته شد تقسیم نموده این را دو چند نیست داده حصه هر یک را بر شان
 آورده اینست شمار و وصف اصل که اختلاف نیست و تفصیل آن و تشریح
 و بیانش در امثال ذیل می آید انشاء الله تعالی امثال اعتبار قوت قرابت
 مسئله از یک بیک مسئله از یک عمود مسئله از یک زید
 عمه عینی عمه علاتی عمه عینی عمه اخافی عمه علاتی عمه اخافی
 محروم محروم محروم محروم محروم محروم
 دویست اول دوم عمه عینی وارث است و دویست سوم علاتی وارث گشته
 وراثت و حرمان و ارثان امثله های مذکور فوق از قسم چهارم ذوی الارحام
 با اعتبار قوت قرابت است که بطریق نمونه تخریر شده و بعد ازین تفصیل را
 در امثله صفحه آینده ملاحظه کن که واضح و روشن ثبت گردیده است

مسئله از یک مسئله از یک مسئله از یک
 ابن بنت ام ام ام ابنخ بنتخ عم عینی
 بنت بنت ام اب اب بنت ابن بنت ابن
 بنت ابن اب ام اب اب محرم محرم محرم

مثلاً در میت اول دختر پسر وارث است و پسر دختر محروم گشته
 و در میت دوم پدر مادر وارث است و مادر پدر مادر محروم شده
 و در میت سوم دختر پسر برادر و در میت چهارم دختر عم عینی وارث است که
 ولد عصبند و در میت آخر اگر پسر دختر برادر و پسر عم عینی و عم ششده و لذی رحم

ولد	فائده
-----	-------

در میت اول اگر عمه ولد وارث باشد و یا بچکد ام ولد وارث نباشد و همه شان
 در یک درجه باشند و در اصول ایشان هیچ اختلاف مذکور است و انوش نباشد
 در ابدان فروع تقسیم نموده ابن را دو چند بنت داده شود مثلاً

مسئله از ۳	ولید مسئله از ۳	خاله	دین هر دو مسئل صاحبین را اتفاقی
ابن	ابن	بنت	بنت
بنت	بنت	بنت	بنت
بنت	ابن	ابن	بنت
۱	۲	۲	۱

ولد ذی فرض است و در میت دوم هر دو ولد ذی رحم و در اصول مذکور است

و انوقت شان اختلاف نیست که شمار و صف اصل شود لهذا در ابدان موجودین
بحکم گرمیه لکن در مثل خط الاشیاء تقسیم نموده شد و اگر در اصل اختلاف باشد
در بنین اول اختلاف تقسیم کرده بوارشان هر یک قرار قسمت اصل بوارش

بده باین حیثیت مسئله ۲
تقسیم میراث میت مذکور دو حصه را دختر
بنت بنت
ابن بنت
بنت ابن
۲ ۱
پسر دختر مالک شد و یک تقسیم را پسر
دختر دختر صاحب گشت اینست

و صف اصل نزد امام محمد رحمه الله علیه و نزد امام ابو یوسف رحمه الله علیه
چنانست که و صف اصل را معتبر ندانند بلکه در ابدان فروع موجودین لحاظ و صف
ذکورت و انوقت نموده میراث دهد و قضیه بر عکس نماید باین حیثیت مثلاً

مسئله ۳
تقسیم میراث میت مذکور دختر نیم پسر نیم پسر و دختر بود که
ایشان و صف اصل را در شمار نیارند و بران اعتبار
نمایند و نیز اعتماد ندارند و سبب اینکه ایشان در وقت
۲ ۱

خلافت هارون الرشید قاضی بودند و نیز دریافت میراث ذوی الارحام
بقدر اصل شان سهلست و مثل نجار اسمعیل بن نقل رسید که سابق برین
تذکار یافته بران عمل نموده در نجار نیز درج گردید و گرنه روایت مشهور امام صاحب

رحمة الله عليه وراى امام محمد شيبانى رحمه الله عليه در جميع مسائل ذوى الارحام
مقتضى به نكاح علمای حنفی است كه شمار و صف اصلست و امام محمد
رحمة الله عليه كه شمار و صف اصل و عدد از فروع دارد چنانست كه يك
دختر دختر را نیم دختر پسر دختر میدهد و دو دختر دختر را كه برابر يك پسر است
برابر يك پسر داده مثلا مسئله از سه ویر از ۴

درین مسئله يك دختر را پسر
فرض نموده دو حصه میدهد
و دو دختر دختر را دو حصه

البنات	البنات
ابن	ابن
بنت	بنت
۱	۲

كه مسئله از چهار ویر حیح شود بمنیت ملك فرائض منبسط خلاف چونكه بطن
ثانی بد كورت و انوثت اختلافست در همان بطن تقسیم شد حصه هر يك را
بواز شان اوداده شد و هر يك از دختران دختر يك حصه رسید و بدختر پسر
دو حصه و نزد امام ابو یوسف رحمه الله عليه مسئله از سه شود بقرار ابدان فروع
كه و صف اصول را در ابدان فروع شمار نكند و قرار ابدان موجوده تقسیم میراث است

فایده

در ابدان ذوی الارحام اگر شخصی از یک جهت قرابت دارد حصه خود را از یک جهت بد
و کسیکه از دو جهت قرابت داشته باشد نصیب خود از دو جهت بر غیر از جهت

فاسدات که دو جهت و دو جهتین فرق ندارند چنانکه درجات صحیحات با آنکه
 ذمی فرض اند پس امام ابو یوسف رحمه الله علیه هر دو جهت را در ابدان فرو
 موجودین اعتبار نموده نرارد و چند ماده میدهد و امام محمد رحمه الله علیه اصول
 اموات در اول البطن که مذکور است و انوش اختلاف باشد چنانکه درین مسئله
 مثلا مسئله از ۱۳ نزد امام محمد مسئله از ۲ نزد ابو یوسف

منبت	بنت	بنت	بنت	بنت	بنت
بنت	ابن	بنت	بنت	بنت	بنت
بنت	بنت	بنت	ابن	بنت	ابن
سلمی	ولید	سلمی	ولید	سلمی	ولید

درین مسئله سلمی دختر دختر میر است از جهت و نیز دختر پسر دختر
 از جهت دیگر و ولید پسر دختر است از یک طرف پس سلمی از دو جهت
 ذورحم است و ولید از یک جهت نزد امام محمد شیبانی که صاحب ثانی ابو حنیفه
 کوفی رحمه الله علیه است تقسیم را در البطن ثانی یعنی در درجه دوم نموده سلمی را حصه
 داده است و ولید را یک حصه چرا که سلمی در درجه دوم یک است و یک دختر
 میراث یک پسر و یک دختر را سلمی بر دو جهتین است یک جهت نزد
 و یک جهت ماده و ولید یک جهت ماده دارد که دختر دختر است و نزد
 ابو یوسف رحمه الله علیه اصل مسئله از چهار شود و اختصار آن بر دو یک حصه

سلمی برده از دو جهت دختر است در بطن ثالث و وصف اصل را در شما
 نیاورده بمنزله یک پسر قرار شد و ولید خود یک پسر است ذی رحم از جهت
 و تصویر این تحریر و تقریر بطریق شجره نیست که از زید متوفی سه دختر ماند سلمی از
 جهت دو دختر نواسه است و ولید از جانب یک دختر چنانکه حمیده
 دختر خود را که حمیده نام دارد بعمرو و پسر صحیحه خواهر زاده خود داد ازین و خال را
 سلمی تولد شد و با ولید پسر صاحب بنت سعیده با هم نواسه حاله شوند از زید
 متوفی ذی رحم و میراث خوار باقی مانده اند باین هیئت که ثبت شد

این مسئله بنا بقول امام محمد رحمه الله علیه	مسئله ۴ اختصار مسئله ۲ زید
از چهار شد و بقول ابو یوسف رحمه الله علیه	بنت بنت بنت
از دو گردید سلمی از میراث حمیده و عمرو	فجیه فصیحہ نعیده
مطابق قول اول سه حصه را مالک شد	بنت ابن بنت
و ولید از میراث صاحب یک حصه صاحب گردید	حمیده عمرو صاحب
	بنت سلمی
	ولید

و از قرار قول دوم سلمی اگر چند یک دو جهت دارد از سبب دختر بودنش یک حصه
 میدهند و ولید را اگر چه یک طرف دارد چونکه پسر است نیز یک حصه داده اند
 و چون غنیمت دوم که اجداد فاسدین و جدات فاسدات است اگر بعضی از جانب پدر

و بعضی از جانب پدرند پدری دو حصه برد و مادری یک نصیبه اخذ نماید مثلاً

مادر پدر مادر پدر دو حصه برد و مادر پدر مادر یک	میرید
نصیبه اخذ نماید و اگر نمه نصیبه خوالان از یک جانب باشند	ام الام اب اب
نزد امام ابو یوسف رحمه الله علیه قسمت بر ابدان موجودین	ام ام

بحکم آیه کریمه الذکر مثل حظ الانثیین خوانند برد و نزد امام محمد رحمه الله علیه در اول

بطن که مذکور است و انوشته اختلاف است حصه هر یک بر اوست او داده شود

مثلاً این مسئله نزد ابو یوسف از دو می باشد و بقول امام محمد رحمه الله علیه مسئله از سه

اب اب اب الام اب ام اب الام
باین صورت و بیست

وقتی که مسئله بقول امام محمد رحمه الله علیه از سه شد پدر پدر پدر

دو حصه برد و پدر مادر پدر مادر یک اکنون در نصف سوم

که اولاد خواهر و دختران برادرند فرض ندارند و ذی رحم اند

نظر انداخته شود در اولاد برادران خیالی که فروع مادرند نزد محمد رحمه الله علیه

فرق ندارند چنانکه در اصول شان برادر و چند ماده داده نشود بلکه برابرند مثلاً

این مسئله نزد امام محمد از دو می باشد و مسئله که نزد ابو یوسف رحمه الله علیه

این الاخت لام بنت الاخت لام
از سه شود که برادر و چند ماده میدهد فقط

و در خصوص اولاد خواهر یعنی که بر اولاد علایق ترجیح دارد و اولاد علایق بر اولاد اخایان
 درین دو طائفه اولاد خواهر و اولاد دختر برادران قسم سوم ذوی الارحام است
 اگر در مسئله یک طائفه باشد مثلاً دختر دختر برادر و پسر دختر برادر باشند مسئله از
 باتفاق و اگر بعضی ولد عصبیه باشد و بعضی ولد ذی فرض باشد مثلاً یک دختر
 برادر یعنی و دو دختر برادر اخایانی که یک دختر اول الذکر ولد عصبیه است و دو دختر
 آخر الذکر ولد ذی فرض اند و زرد امام ابو یوسف رحمه الله علیه ولد عصبیه صحیح دان
 که سابق می کند اولاد برادر مادری را و امام محمد رحمه الله علیه فروع را اصول فرض
 نموده ثلث را بدو دختر برادر مادری میدهد و ثلث از یک دختر برادر یعنی باینست
 ثبت شد مثلاً مسئله از ۶ ولد و زرد ابو یوسف رحمه الله علیه
 یک بنتی یعنی و و بنتی لام
 برادر زاده یعنی کل مال را بر دو
 و هر دو برادر زاده اخایانی محروم شوند سابق ازین دانسته شد که اگر یک نفر ذی رحم
 ولد وارث باشد و دیگر نفر ولد ذی رحم باشد ولد ذی رحم محروم شود و اگر
 هیچ یک ولد وارث نباشد در قسم سوم اصل صنف اول را بکار باید برد که شمار
 قوت قرب و وصف اصل است نزد امام محمد رحمه الله علیه و قوت قرب و وصف
 فرع نزد ابو یوسف رحمه الله علیه بنا بقاعده مقرر صنف اول که در مسئله مذکور بیان شد

که یک دختر از برادر عینی مانده و دو دختر از برادر اخیانی نزد ابو یوسف رحمه الله علیه
عینی ترجیح دارد بقوت قرابت که از دو طرف برادر زاده است یک طرف را ساقط نماید
و امام محمد رحمه الله علیه که با قوت قرابت وصف اصل را اعتبار نماید و قسمت را
بر طبق اول اختلاف میکند برادر زاده اخیانی را دو برادر اخیانی فرض نموده ثلث مال را
حصه دهد و یک برادر زاده عینی را که دختر است برادر عینی فرض نموده حصه بدهد
گویا که دو ثلث را عصبه با و میدهد و تقسیم مواقع فکر را کار فرمودن و عمل نمودن
لازم است و در صنف چهارم که عمات و خالات و احوال و اعمام اخیان
و اولاد اقسام مذکورند و اولاد بنات اعمام و خود بنات اعمام و عمات بر اصناف
مذکورین فوق قوت قرابت شان معتبر است که از سبب عمه عینی عمه علاقائی و اخیانی
ساقط و محروم شوند و بموجودگی دختر عمه عینی دختر عمه علاقائی و دختر عمه اخیانی
و علاقائی و اخیانی محروم گردند و از سبب علاقائی اخیانی ساقط و محروم میگردد
و بر نیست قیاس احوال و خالات و اولاد شان و اگر بعضی از جانب پدر
و بعضی از جانب مادر باشند اولادیکه از جانب پدر است پدری دو چند میرسد
و ذریه مادر یک چند یعنی اولاد پدر دو ثلث و از مادر یک ثلث خواهند برد
مثلاً عمه دو چند برد و خاله یک چند چنانکه اگر در مسئله یک عمه و دو خاله مسخا

آید هیچ همان مسئله از بیست و یک میشود باین بهیئت که ثبت کرد و میشود مثلاً

میسله از ۲۱ ..	زید مات
عمه	خال خاله خاله خاله
۱۲	۱ ۱ ۱ ۱

و در دو جانب ذی رحم قرابت بود باعث حرمان ضعیف نشود

مثال اول میسله از ۳۲ .. هند مثال ثانی میسله از یک .. زینب

عمه علاتی	خاله عینی	عمه عینی	عمه علاتی
۲	۱	۱	محرور

و اگر از یک جانب له عصبیه باشد و از جانب دیگر ولد ذی رحم و ولد ذی رحم محروم نشود

مثلاً میسله از ۳۳ ..	رابعه
بنت عم	بنت خاله
۲	۱

و دختر عم بنای قرابت پدر و حصار مالک شد

صاحب گشت و اگر در اولاد اعمام و عمات که از یک جانب اند اگر یکی فوت قرابت دارد و دیگر ولد عصبیه است و له عصبیه محروم است و در شمار و حساب نیاید چنانکه اگر دختر عمه عینی و دختر عم علاتی با هم جمع شوند باین بهیئت که تحریر شد

مثلاً میسله از یک ..	خاله مات
بنت عمه عینی	بنت عم علاتی
۱	محرور

شمار قوت قرابت به نسبت و صف

اصل قواست و ترجیح دارد بر قوت وصف اصل بقدر ترتیب ذکر می که در خود نظم گرفته شده قوت قرب و وصف اصل شمار از اول کتاب تا آخر کتاب ترتیب ذکر می در نظم ملحوظ است بحاطب باید کرد

فصل در بیان تخارج

تخارج در عرف اهل فرائض و میراث است که یک شخص از وارثان در عوض
ارث خود قدری از مال متروکه گرفته در باقی ترکه عرض نداشته باشد و دست داشته

گرفت صلح و ارثی بر شمس | کن از صحیح طرح سهم و تر

یعنی اگر وارثی بادیگر وارثان بخیر می صلح کند چنانکه بصد دینار و یا نزار دینار
و یا خانه و یا پیرایه و یا اسلحه و یا فرش و یا مثل آنها صلح نمود در مسئله از ارج نموده
و سهم آنرا معلوم کرده تصحیح از سهام دیگر وارثان نماید که در میراث دیگر وارثان
تفاوت واقع نشود و بی شمول تصحیح مکن و پس از شمول سهم آنرا طرح کرده
ترکه باقی را بر سهام باقیمانده تقسیم کن که زوج و برادر عینی و خواهر اخیانی باشند

مثلاً مسئله از ۶ سکه نریب مالت شوهر میت که برادر عینی و خواهر
زوج اخت اخیانی را عینی اخیانی میت صلح کرد یعنی در خانه

که ششتم و شصین دارم و یا فلان پیرایه که آنرا خود من خریده بزوج خود تکلیک
نموده بودم برای من و اگر ارشود باقی ترکه بزوج خود را بشما و اگر ارشده دست
میشوم خانه را بشوهرش گذاشتند مسئله ارشش نموده سه طرح شد و از حصه
باقیمانده یک حصه را خواهر اخیانی برد و دو نصیب برادر عینی یعنی سوم حصه مال

باقی را غیر از خانه خواهر اخیانی برد و دو شلک را برادر عینی حاصل کرد و باز زوج
 با مادر و عم او در عوض هزار دینار صلح نموده از میان و ارثان بدرجست مثلاً
 مسئله از ۱۲۹۰ عرویات از مال عمر و زن او در عوض ربع خود هزار دینار
 زوج ام ۳۵ م ۳۵ باقی مانده مال متروکه نه سهم شود چهار حصه را
 از نه سهم مذکور مادر میرد و پنج نصیبه را عم او نیست بیان تخارج که صلح کنند
 چیزی گرفته از میان خارج شد و همان چیز معین که بران صلح شده از ترکه خارج شود
 و سهم وی از صحیح مسئله پس از شمول در سهام طرح شود

فصل در بیان مناسخه

مناسخه آنست که هنوز ترکه یک میت تقسیم نشده باشد که یکی از ورثه میرد و پیش
 او قبل از اخذ میراث ترکه شود در صورت دو وجه است وجه اول آنکه اگر وارثان
 میت مالی همان وارثان میت اول اند و نسبت ارثشان از میرد میت
 یکسانست صحیح مسئله ارثیت اول شود و در زیر نام میت دوم نطق کان لم یکن نوشته
 مثلاً مسئله از ۱۲۹۰ زید مات نسبت توریث پدر بر پسر و دختر مانند
 ابن ابن بنت بنت توریث برادر برادر و خواهر است
 عمرو بکر سلمی هند بنابران مسئله از چهار شد و مال زید
 کان لم یکن ۲ ۱ ۱ ۱

و میراث عمر و برک و سلمی و هند که اولاد زید اند و از عمر و برادر و خواهر این بیهب
مسئله از چهار شده بحکم کریمه لک کر مثل خط الان شین تقسیم شد و از تقسیم مذکور
بگرد و حصه برد که مذکور است و سلمی و هند یک یک نصیبه گرفتند که مونس ان فقط
و وجود و مایه اگر نسبت دارشان میت اول مختلف باشد بلکه میراث دادن میت
دوم بوارشان او غیر اول باشد و یا وارشان غیر وارشان اول باشند و وجشانی مناسبت
جاری شود

مرد گروار ثلثه تو مسئله اش	اول از وارشان او برش
پس سهمش میت اعلی	راست چون شد مسئله فحجا

یعنی اگر وارثی قبل از اخذ میراث خود قضا کرد و نسبت توریث هر دو میت
یک قسم نبود مسئله را از میت اول صحیح و درست کرده نظر فرمای اگر
میت دوم و سهام وارثانش برابر است حاجت بعمل دیگریست حصه او
بوارثانش بده چنانکه زید مرد و یک زن و عمر را وارث گذاشت و قبل از تقسیم
ترکه او عمر او تیر قضا کرد و از عمر او که میت ثانی است یک پسر و یک دختر ماند

از ترکه زید عیش حصه برد و همان	مسئله از ۴ زید مسئله از ۳ عمر و
حصه بوارثانش رسد مثلاً	زوجه ۱ هند ۳ عمر ۲ ابن بنت ۱

مسئله عمر و مسئله زید صحیح شد که برنج حد چهار که عبارت از یک باشد آنرا بزنند
و سه برنج آنرا پسرو و خسر عمر و بزنند اکنون دانسته شد که اگر در بین عدد نهمیت
دوم و عدد سهام و ارثان اول نسبت تماثل است و یا سهام و ارثان سهم او
داخل و آنهم حکم تماثل دارد همان مسئله صحیح کرده شود و اگر نه توافقی است یا تبا

ورنه این وفق مسئله یاکل	ضرب گردد در اولین برسل
نیز در سهم و ارثان غلط	غیرمیت همه بهاش را
ضرب در سهم و ارثان دار	یا توفیقش سهمین آن آ

یعنی در صورتیکه در مسئله مناسجه جاری شد و در بین نهمیت دوم و سهم و ارثان
نه تماثل بود و نه حکم تماثل آن توافقی است و یا حکم توافقی و یا تباین در توافقی
و حکم توافقی وفق مسئله دوم را در مسئله اول ضرب کن و در سهام و ارثان او نیز
غیرمیت ثانی که وفق او در سهام و ارثان او ضرب شود که صحیح گردد
و در تباین کل مسئله میت ثانی در مسئله میت اول و در سهام و ارثان او ضرب
و کل سهم میت ثانی در سهام و ارثان او ضرب کرده شود همین است صحیح
هر دو مسئله بقرار هدایت نوشته فوق عمل را کار فرما که مسئله صحیح و درست شد

شماره مسئله زید از پشت با اعتبار یحیی مسئله بکر از پشت و چهار و با اعتبار مسئله و از ۴

زوجه	ابن	ابن	ابن	بنت
خالد از بطن چند	بکر از بطن حبیه	ولید از بطن حبیه	سلمی از بطن حبیه	
۱۸	۲	۲	۲	۲
مسئله ۱۸	بکرات	تباين	۱۸	۱۸

اخ عینی ولید	۱۸
مسئله ۱۸	ولید مات
۱۸	توافق نیم
۱۸	۱۸

بنت	بنت	بنت	بنت	بنت
حمیده	سعدیه	مجدیه	صاحه	سلمی
۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵

بنت	خالد	حمیده	سعدیه	مجدیه	صاحه	سلمی
۹	۱۸	۵	۵	۵	۵	۲۵

مال زید متوفی که میت اول است بر یک زن و سه پسر و یک دختر میراث شد
و قبل از تقسیم ترکه هم یک پسر و بکر نام که از بطن زوجه اش هندانم نباشد فوت شد
و از بکر مذکور ولید سلمی نامان برادر خواهر عینی وارث مانده اند مسئله بکر از ۴
و بکر از ترکه زید آنچه در دست داشت از سه ثلث مسئله اش دو ثلث است و آن
و دو ثلث مذکور از میت اول میراث است مسئله میت اول از شش حصص شود

در بین مسئله و هم او که از زید در دست دارد بقدر اصل مقرره تباین است سزا
در هشت ضرب نموده در سهام وارثان زید نیز ضرب نموده شد تصحیح دوم که
جمع هر دو میت است از میت و چهار شده و این مبلغ مضروب که حاصل مسئله
میت دوم است در سهام وارثان میت اول نیز ضرب کرده شد غیر از بکر
که مافی پیدا و دوست در سهام وارثان او زده شد همچنانکه ثبت کرده شد است
از تصحیح دوم هندی حصه گرفت و خالده که از بطن بنده است شش حصه اخذ کرد
و ولید که از بطن حبیبیه است نیز شش حصه را مالک شد و سلمی هم حصه را گرفته
و مسئله بکر که از سه شده بود و حصه برادر عینی او ولید برد و یک نصیبه خواهر و سلمی
و متوفای ثانی آنچه که از ترکه زید میراث در دست داشت دوست و در سهم
وارثانش که ضرب کرده شد ولید را از تصحیح دوم چهار حصه رسید و سلمی را دو نصیبه
پس سهم ولید را که جمع نمودیم و از میت اول شش حصه و از میت دوم چهار حصه
باورسیده حاصل جمع ده شده و این ولید که از میراث پدر خود زید شش حصه
و از میراث برادر خود چهار حصه که جمله ده حصه شوند استحقاق گرفتن داشت قبل از
اخذ هر دو میراث فوت شد و میراث خود را که ده حصه مافی ید فرض شده است
انگرفه و از وی چهار دختر و یک خواهر عینی وارث ماندند مسئله ولید از شش

و درین مافی الید و مسئلہ اش توافق نیم می باشد و عدد سه که در میت و چهار
 ضرب کرده شد صحیح مسئلہ سر میت از بقاد و دوشد و این وفق مسئلہ
 و لید که عدد سه نظام شده در سهام و ارثان میت علی ضرب کرده شد بقاد و دوشد
 که بقاد و دوشد و دوشد و خالید بجه نصیب را اخذ کرد که این هر دو نفر از زید و ارث
 مانده بودند و سلمی از ترک زید که پدر اوست نه حصه را مالک گشت و از ارث
 بکر که خواهر سلمی اوست شش نصیب را صاحب شد و از ترکه و لید ده رسد
 مجموع سهام و از سر میت که پدر و برادران اویند میت و پنج شد و هر یک از
 و لید پنج حصه گرفت که جمله میت سهم شود باین شکل و میت که ثبت کرده شود
 مثلاً (۹+۱۸+۲۵+۵+۵+۵+۵) کل بقاد و دوشد و مجموع سهام
 و ارثان اجداد باین میت است که مذکور شد سهام و ارثان زید از میت است
 و همراه و ارثان بکر از میت و چهار و همراه و ارثان و لید از بقاد و دوشد و نه
 که از جمله بقاد و دوشد و دوشد و خالید بجه نصیب را اخذ کرد و سلمی میت و پنج
 رسد گرفته است و حمیده و سعیده و حمیده و صالحه هر یک پنج حصه از بقاد و دوشد این
 طریق مناسبه که در آن نسخ و اثبات است اکنون یک تمثیل دیگر نیز تحریر کرده شود
 جهت افزایش بصیرت ناظران و وسعت طبیعت حاضران اگر چه مسئلہ سر میت

سابق برین ثبت شده الحال دفته ثانی نیز مسئله هر میت بدیکر قسم ثبت و تحریر کرده شود
 و مسائل چهار و پنج و شش میت را بر همین قیاس کن و عمل نمای چنانچه در خط کتاب
 گفته نوشته شد عجمی را نباشد این اقسام جز ضبط تمام و رسم سهام مثلاً زید مردیک
 و برادر خود عمرو و اوارث گذشت قبل از تقسیم شدن ترک زید میت برادرش عمرو
 بر مادر و برادر مادری و برادر پدری ترک شد و نیز ترک این و میت تقسیم نشده بود کفاله
 فوت شده و از وی دو پسر مانده اند باید مسئله بترتیب صحیح شود مسئله از این زید
 صحیح مسئله زید از شش زن زید برادر و باقی از آن حصه است زوجه بنت زید عمرو
 مسئله از این عمروات حکم توافق است صحیح مسئله عمرو از شش زانی
 ام سلمه اخ لام بکر اخ لای خاله است حکم توافق بیلت دارد
 ثلث شش و است و ثلث سبک عدد و در مسئله و سهم و ارث موجود زید
 ضرب کرده شد و یک سهم از ثلث عمرو صحیح هر دو مسئله از شش مسئله از این خالد است
 مسئله خالد از و است و در دست دارد چهار ابن ولید ابن عید
 و دخول مسئله در مافی الیید حکم تامل است الاجمیع^{البیغ}
 درین مسئله مبلغ صحیح هشت است که مجموع است سلمی بکر ولید سعید
 سهام و ارثان اجیا است و و ارثان پنجفرانده سلمی بکر ولید عید از مبلغ مذکور

چند حصه گرفت و یکی دیگر یک یک نصیبه اخذ کردند و ولیه و عیبه دودو
 رسد را مالک گشتند و طریق مناسبه همین است که بیان شده باید که از همه پیش مسئله
 میت اول صحیح کرده شود و بعد از آن مسئله میت دوم صحیح شود و در بین مسئله
 و سهام میت دوم نسبت معمول فی اهل فرائض را دریافت نموده سردو میت را
 یک خن خن فرض کرده و ارثان میت دوم را یک فرقه دانسته و عمل تامل و داخل
 و تباین و توافق را یکبار برده مسئله میت دوم و سوم و چهارم را در مسئله میت اول
 داخل نموده مکرر صحیح کرده شود گویا که ارثان میت دوم و سوم و چهارم و پنجم همه
 ارثان میت اول اند

فصل در بیان تقسیم ترک بر و ارثان و قرض خان

مال و صحیح گرمایین شد	یا توافق در آن میان شد
بهمه حال یا بوق بود	ضرب سهم فریق یا نه شد

دریافت نسبت در بین صحیح مسئله لازم است اگر تباین است کل سهم هر فرقه
 و یا بر واحد هر فرقه در ترک ضرب شود و بر صحیح تقسیم کرده آید خارج قسمت هر چه
 باشد همان مطلوب اهل میراث است یا از فریق یا مفرد فریق هر کدام که باشد

نسبت مبلغ است بر تصحیح	یا بقش که خارج است صحیح
حاصل ضرب مبلغ دانسته بر تصحیح یا فوق تصحیح تقسیم کن تا مقصود صحیح بر آید	
خط هر دو چو کسر مال است	مال و تصحیح را چو احوال است
حاصل مال که قیمت آنست دینار است و یاد هم اگر قیمت مذکور کسر نداشته باشد	
سهم هر فرد و یا فردی که در آن ضرب شود تصحیح کرده آید تمام بگیرد و اگر در آن	
و یاد هم که قیمت مال و تر که است کسر باشد بنسب این اجزای کسر شود مثال عم	
مسئله از تبارین ترکیه دینار	دو دختر چهار دینار و چهار سدس دینار گرفتند
دو بنت دو عم	و دو عم دو دینار و دو سدس دینار از آن گرفتند
$\frac{2}{3}$ $\frac{1}{3}$	
مسئله بیت مذکور از شش است و مال ترکیه هفت دینار و چهار و دو که	
در هفت ضرب نموده شد حاصل ضرب چهل و دو آمد از آنجا که بیت هفت	
حصه هر دو دختر رسید و چهار ده نصیب هر دو عم چهار دینار و دو ثلث دینار	
از هر ثلث که نصف آن از هر فرد ثلث شود و دو دینار و یک ثلث دینار	
از گروه اعمام که نیم آن از هر یک عم باشد یعنی از تقسیم هفت که تر که است شش	
که تصحیح مخارج سهام وارثانست شده دو دینار و یک ثلث دینار هر یک	

بنت داده شد و یک دینار و یک سدس دینار به هر فرد عم داده شد عمل نکود
بطریق ضرب تقسیم بیان نموده شد و عمل طریق دیگر نسبت است که سهم هر فرد
وارثان و یا هر فرد ایشان را به نصیح نسبت نموده از قرار همان نسبت از جمله ترک که چته

هر کدام حصه داده شود چنانکه در مثال مذکور تبیین است و ترک که سهم کنندار و مثلاً
مسئله از دین مسئله و ترک تبیین ترک از

بنت بنت عم عم
 $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{4}$

سوم حصه ترک را برد و سهم هر فرد عم سدس نصیح مسئله شده و هر کدام عم ششم

حصه ترک را گرفت از هر یک بنت دو دینار و سه یک دینار میشود و از هر کدام

عم یک دینار و شش یک دینار میگردد چهار دینار و دو ثلث دینار از هر فرد

دختر که مضاعف واحد است و دو دینار و یک ثلث دینار قیمت دوم

که مضاعف واحد است و اگر در ترک که باشد چنانکه شش و نیم دینار باشند

باید که تجنیس کرده شود سیزده مخمس مبلغ است و دو دینار و مخمس نصیح بعمل نکود

دو دینار و یک سدس دینار حصه هر یک از دختران میشود و یک دینار و نیم سدس

دینار نصیب هر کدام از اعمام میگردد مسئله از مسئله دین مسئله و ترک تبیین ترک $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{4}$

باین جهت صورت که ثبت گشته بنت بنت عم عم
 $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{4}$

مثال موافقت صحیح و ترک اگر ترک ده دینار باشد در مسئله مذکوره بقیمیم می شود

مسئله انان ۳ توافق نیم ترک ۵/۱ در مسئله مذکوره که دو بنت است

بنت	بنت	بنت	بنت
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$

فرض ثلث است از حصه

دو حصه را بنات گرفتند و یک حصه باقی مانده را عصبه دو عم اخذ کردند به هم یک

و هم گیرنده که اعمام باشند و نفراند و در بین هم و عدد روس تبارین است کل عدد

روس اعمام در اصل مسئله ضرب کرده شد حاصل ضربش آمد که صحیح مسئله

و ترک ده دینار و در میان توافق نیم است عد پنج که بر قیمت و یا نسبت کرد

هر یک بنت سه دینار و یک ثلث دینار گرفت یک یک عم یک دینار و

ثلث دینار اخذ کرده است

دین و داین چو هم و وارث شیر

در مسئله ترک مستغرق دین باشد و دنان متعدد باشند و دین هر کدام مساوی

بهم گیر نباشد دین هر یک را سهم فرض کن و دنان را وارثان مجموع

دیون صحیح و ترک خود همانست که موجود است بنی طریق عمل نکات ثبت کرد

مجموع دیون نه زید دیون ترک نه دینار مجموع دیون که بنی صحیح مسئله

عم و داین	بکر داین	خالد داین
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$

نه دینار است و ترک نه دینار

و دانشان سه نفر اند که بمنزله وارثان اند عمرو و بکر و خالد و ترک که هفت دینار است و این
 هفت دینار دیون را تمام دانمکنند بنابرین عدد دین هر واحد را که بمنزله سهم وارثان
 است در ترک ضرب نموده حاصل ضرب را بمجموع دیون که صحیح مسلم فرض شد
 قسمت نموده شد چنانکه حاصل ضرب دین عمرو در میان ترک که بیست و یک است
 بر قیمت کرده شد خارج قیمت دو دینار و یک ثلث دینار است و حاصل
 ضرب دین بکر در ترک چهارده است نیز بر قیمت نموده شد خارج قیمت یک
 دینار و نیم دینار و نیم تسع کسر آمد و حاصل ضرب دین خالد در ترک بیست و
 هشت است هم بر قیمت کرده آمد خارج قیمت سه صحیح و یک تسع کسر آمد
 مجموع کسور صحیح شده یک است با مجموع صحیح جمع شده هفت گردیده مساوی
 ترک شد که بران حساب است و عمل تقسیم ترک بر سیل ضرب و تقسیم تمام شد
 و طریق دوم که تقسیم ترک بر وارثان یا بر دانشان است در مثال مذکور چنانست
 که سهم هر واحد وارثان یا دین هر یک دانشان را بر صحیح مسلم و یا آنچه که بمنزله وارثان
 نسبت نمای و از قرار همان نسبت از جمله ترک هر یک حصه نصیب میرسد چنانکه
 در مثال مذکور که دین عمرو و ثلث مجموع دیونست ثلث ترک را که دو دینار و یک ثلث
 دینار میشود اخذ نماید و دین بکر و ثلث مجموع دیونست و ثلث ثلث

ترکه را که یک دینار پنج تنع دینار شود بگیرد و دین خالده ثلث و ثلث ثلث مجموع دین
ثلث و ثلث ثلث مال را ببرد کسر که در حق عمر و است تنع است و از یک پنج تنع
و از خالده یک تنع مجموعه کسور و صحیح مساوی ترکه است که بر آن حساب است

فصل در بیان میراث خفته

معنی خفتی خیر است که علامتی از علامتهای مرد و زن نداشته باشد و یا هر دو علامه را
علامت مردی ذکر است و علامت مؤنثی فرج اگر هر دو علامه باشند حکم باین
ترجیح آن کرده میشود و اگر ترجیح هم نداشته باشد خفتی شکل است و اگر هر دو علامه
بلکه یک موراثیت بخلاف آن مرد و زن و از آن مورخ بول خارج میگردد
این نیز ترجیح ندارد که نه وطنی از آن کرده شود و نه در آن وطنی میشود این هم خفتی

کست را از مرد و زن بود خفته اگر بود شکل و و گرنه سوا

در خفتی در اثر کست نسبت مرد و زن یک مرتبه مرد و یک مرتبه زن قرار
داده شود و حالت ضرر و نقصان هم او را است که گاهی مرد قرار داده شود و گاهی زن
و در بعضی سبائل کمتر برد و در بعضی محروم شود چنانکه از میت این خفتی وارثانند باشد
مثلاً مسئله از ۳ عمر و مسئله از یک بکر در مسئله اول خفتی داده
این خفته این عمر خفته از عمر محروم قرار داده شده نیم بر ببرد

و در مسئله میست دوم نیز خنثی ولد عم ماده قرار داده شده ازین سبب محروم شد
این امر ظاهر است که بنت عم ذی رحم است و این عم عصبه ذی رحم با عصبه دوم

مثال سوم مسئله از ۶	صاحبه	زوج نصف ترکه را اخذ کرد
زوج ام اخت لام	اخ لابی عینی خنثی	مادر و ولد مادر هر یک
۳	۱	۱

سدس گرفت خنثی از اب لابی قرار داده شده که عصبه باقی مانده فروض ذی الفرض
را برده است اگر خواهر علانی فرض کرده باشد نیم ترکه را می برد و مسئله به شش عمل میکند

مثال محروم شدن خنثی مسئله از ۲	رابعه	شوهر میست درین مسئله محروم
زوج اخت عینی خنثی لابی	محروم	واخت عینی نیم ترکه اخذ کرد
۱	۱	۱

مسئله از مخرج نیم مقرر شد و مخرج نیم دو است خنثی لابی که برادر علانیست و عصبه
مقرر گشته محروم شد اگر ماده قرار داده باشد سدس می برد و مسئله به هفت عمل میکند

فصل بیان میراث حمل محل احتیاطات

حمل اکثر است از زن مرد	لکن اخت حمل باید کرد
گر رسد متحقق او فحشا	ورنه باقی بوارث است سزا

دلالت حمل از سبب احتیاط زیاد از حصه مرد و زن فرض کرده نگاه داشته شود که توزیع

معطل نشود و تقسیم میراث امریست ضروری باید که قاضی شرع انوار میراث کار را
 پیشتر از برود و جانب خصامین بگیرد اگر چنین مقدار فرض مقدار تولد شده و المراء
 والا از هر طرف که حق آن زیاده تر باقی مانده باشد بوارث مقدار رد کند که حق بمقدار است

مثلا مسئله از این	زید مثال و م مسئله ۷۶	رابعه	در مسئله اول
ابن	حمل	زوج ام	حمل موجوده
۱	۱	۱	۱

پس قرار داده شده است و در مسئله دوم بنت و نیست قاعد حمل بر
 در وقت حمل اگر در مسئله زوج و ابن رخ و حمل از رخ باشد مقرر شده مسئله از شش شود

مثلا مسئله از	عمو	چون از میت ولد وجود نیست از این
زوج	ابن رخ	زوج او بر رخ گرفت و حمل بر از میت
۲	۳	۳

پس قرار داده شده مانند برادر خود عصبه گشته از شش حصه حصه اخذ کرد و بنت قرار داد
 کذی رحم شده با عصبه محروم شود اگر مستحق تولد شده بها و گرنه ترک رد شود بر چهار
 زوج میت یک حصه اخذ نماید و ابن رخ سه نصیب بگیرد و بنت رخ محروم شود فقط

حلمیت	چو زاد برادر	وارث و مورث است فی برتر
حلم غیرش	چو برادرش زاد	ارک میرد به برادرش زاد

حلم اگر از میت است استهای مدت وضع آن بخیب ندرتب حنفی دو سال است

اگر مدت دو سال پس از موت پدرش اولاد تولد شد و ارث است و مورث
 و نه بر از ان حمل غیر است و اقل مدت حمل شش ماه قرار داده اند یعنی اگر قبل
 از انقضای مدت اقل حمل اولاد تولد شد و ارث و مورث است نه زیاده بر ان
 حمل نیست که در مرقه و ارثان میت اگر حمل باشد خط آنرا قبل از تولد اولاد میراث
 بقرار اولاد که جدا نموده معطل بدارند و بعد از تولد او حق دهند و این حمل خالی از و
 نباشد از خودی همان مرده است یا از غیر او اگر از خود است ثبوت نسب و ارث او
 تا مدت دو سال است و ارث حمل غیرش تا مدت شش ماه نه زیاده از شش ماه
 و چون و چه در مقدار مقرری این حمل بقرار مفتی به مذمب امام صاحب مقلد را نمیرسد
 چنانکه از میت پسر برادر و حمل از برادر باشد و تا مدت مذکوره اگر این حمل برادر مذکر تولد
 ببارد خود که برادر زاده میت است و هر دو برابرند عصوبه و ارث شوند و اگر نباشد
 تولد شد و یا پس از مدت و عود که شش ماه مقرر شده تولد گشت هیچ و ارث نمیشد

طفل گریا و ناف یا سر و بر | زنده زاده و بمرد و ارثش بر

جنین که طفل است راست تولد شد و یا چپ تولد شد در هر دو صورت اکثر
 حکم کل دارد اگر پا اول ظاهر شد و ناظم و ناف زنده بود و بعد از ان مرد و ارث شود
 و همچنین اگر سر و ناظم شد حکم کل جسد دارد و اگر پس از ناظم و سینه مردیم و ارث است

و خطا بوارشان رسد و اگر قبل از نظام شدن اکثر حید فوت کرد حکم آن جل دارد
که در حکم مادر مرده است و ارث نمی شود فقط

فصل در بیان میراث که از دین برگردد

نبود و ارث کسی فرزند مگر از دین ملک برگردد

مرد مرده و زن مرده از یکس ارث نمی شود نه از مسلم و نه از کافر مگر آنکه عود باشد
یک ملک و یک شهر و یک ده و یک طائفه همه مرده شوند و تقسیم ارتداد
بجسب عادت بعد از کفالت است العیاذ بالله العظیم

کسب زن کسب مرد در اسلام از مسلمان و کره حق عوام

مال میراث از کسب زن مرده مطلقاً بوارشان و اگر مسلم باشند میرسد بغیر شوهر
و مال میراث از کسب مرد مرده که در حال اسلام حاصل نموده باشد بوارشان مسلمان
او میرسد و مال کسب حال ارتداد در بیت المال داخل شده دفع عام خرج شود
شوهر مرده از آن سبب و ارث نمیکرد که مجبور در ارتداد از شوهر خود باین شهادت
و هیچ علاقه زوجیت در میان نمانده و قنیکه رسته زنا شوهری از میان بگذشت
و ارث هم از هم سست و ارث در آنوقت است که نکاح شان وقت موت

باقی باشد وقت وراثت پس از حکم قاضی است بلجوق مرده و مرده اگر زن باشد
 باشد یا پس از موت حاصل اینکه مرده که بدار حرب لاحق شد و قاضی بموت او
 حکم فرمود در انوقت مال متروکه مرده بوارثان او داده شود و یا داخل سهم الیال گردد
فصل در بیان میراث کم شد و یا بندی شد و نکهار

تأود سال از ولادت او	مال مفقود در محطس کو
زنده در مال و مرده در خط دار	بمجنین خطا و غمیشا
خط بگردان بوارث عالی	پس بر مال و ارش عالی
حکم مفقود گشته است عیان	حکم اسری محجل حال شان

درین چهار بیت مذکور فوق دو نوع توریث از دو طائفه بیان شده است یکی آنکه
 خود شخص با اختیار خود خواه از سبب قرض داری و یا دیگر حادثات فکلی رفته باشد
 و بر حیات و مماتش کسی از وارثان او علم نداشته باشد و دیگر بر اقرار از دار اسلام
 بدار حرب بندی برده باشند و بچکس واقف حالش نیست که آن بندی شده
 چه احوال دارد آیا که زنده است و یا مرده این دو طائفه یک حکم دارند باینکه
 از وقت ولادت تا انقضای مدت نود سال مال خودش علیحده معطل و موقوف

باشد و میراثیکه از خویشان امواتش در مدت گم بودن او علیحده کرده شود نیز چنانکه
 معطل و موقوف گذاشته شود و با مال خودش خلط کرده شود اگر دینش در سال
 منقود شده و بندگان گشتید یا آید هر دو قسم مال از ایشانست اگر بعد از انقضاء
 مدت نود سال هر دو فریق پیدا نمایند مال خودشان بوارشان اجبار که موجود میباشد
 داده شود و خطشان که از مورثان مرده گان نگذاشته شده است بوارشان همان
 مرده گان تقسیم کرده شود نه بوارشان منقود شده که با اختیار خود فرار کرده است و
 بوشای اسیر که کار بدار صرب زداند اینست معنی زنده در مال و مرده در خطا
 که میراث خود را در حال حکم زندگی بکس نداد و در حال حکم مردگی از یکس نفر نداشت
 در وقت گم بودن این دو نفر که علم یکس بحیات و وفات شان نباشد دو حال است
 حکم زنده بمال خود او گویند که تا این وقت زنده بود و اکنون فوت شده باینکه
 مال او را وراثتش برند و مرده در ترکیه غیر یعنی میراثیکه از مال غیر بوم زندگی او
 برایش معطل و موقوف مانده اند تقسیم شود بوارشان

والحمد لله الذی خلق الخلق للامتار المحی الممیت للامتار والصلوة والسلام علی
 زبده الانبیاء و عمة الاصفیاء محمد صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و علی جمیع الانبیاء
 و المرسلین و العلماء و ورثة الانبیاء و القراء و المحمدين الی یوم الدین آمین

تبصره طالبان میراث تذکره عالمان وراثت

بعضا از اخلاص منظره خوان علم و خاطر عقیدت ماثر خلاص علم محبوب مستور ما
که بیان حال و ارثان میت را شنیدید و دانستید تفصیلات سبب و نسب و
توریت شان از فرض تعصیب و رد و منع و حجب چه از نقصان چه از حرمان دریا
نمودید یک شمه حال حیات و ممات میت سکین را نیز بشنوید و باید که همیشه
بناظر داشته باشید اگر چه از روی تعین علم دارید باید که علم را در عمل آرید و فکر نمائید که
سفر آخرت در پیش است شمار را به هتید و میت بجا از زبان حال میگوید و آه و فغان
و گریه و بکا و فریاد و فغان بیان میکند که ای جوانان غافل و ای پسران بیحال دیوانه ای که
فکر و مامل نمیکند که مادر خاک تیره خفته ایم و چهره در نقاب نهفته ایم و هر یک ما
دوخته ایم و در یک نهفته از یاد شمار خفته ایم تا نیز پیش از شمار بر ساط کامرانی بوده ایم
و نشاط جهان فانی نمودیم عاقبت شربت مرگ چشیدیم و از زندگانی هیچ وفایندیم
نه از ایل و عیال خود دیدیم محرمی و نه از مال و منال فایتم منفعتی اکنون با شکی و غم
و نه نقدی و نه قماش نه سامان ندائی نه امکان موت و صدائی همه ستیم شکر
خطما از دنیا حرام است و گوشت ما نصیب کرمانست نه از نام و خبر است
و نه از اجسام ما اثری ابدان ما زبیده و اشخاص ما پوسیده خان و مان با خوار است

و منزل و مکان تا تراب در بستر ما دیگری نایب و یتیمان ما از خانه غائب اگر
نذارید خون در مانگید کنون که روح هر یک ما می زارد و اشک حسرت می بارد
و غریت خود میدارد اکنون نه ملک در تصرف ماست و نه اسباب معیشت و کما
بدست داریم را خستیم با این همه ندانست اگر پیش نبودی قیامت چنانکه فغان
و اویلا می میت را بدون انسان همه شامش و وحوش و طیور و جمادات و نباتات
و حیوانات بشنوند میراث گرفتن از مال متروکه و مالک و متصرف شدن نعمت
شاگهان و گنج بدون تعب و ریخ چه ذوق دولا دارد و بجز این اجاب و ترک اسباب
و رفتن جسد در سجده و تنها ماندن در میان قبر خصوصاً شخصی که کج جمع نمودن و گرد آوردن
حطام دنیا و حب مال و منال در مدت حیات مستعار خود عریض بوده باشد چه قدر
مرارت و طغی یک لا آرد ای ذوی الارحام اسلام رحم آرید بر میت مسکین خود
یعنی بقدر وسع و طاقت بشری خود باز تحائف قرائت قرآن مجید و فرقان جمید
و دعا و صدقات و خیرات و مبرات فراموش نکنید بلکه در ثواب صلوة و تحیات
و ثناء مجور از نظر دور را فراموش نساخته بفاعله و دعای مغفرت یاد و شادمانی
زیرا ما می که ارواح در اشباح بود هر فرد بشر قبل از مرض موت در اموال خود تصرف نماید
و ملک مالاکلام داشته میباشد در زندگی خود غیر از نقصان کاری نکردم و در وقت

مرض موت که ملک و تصرف ناقص است تا بهم کوتاهی کردم و بعد از رسیدن
 ملک الموت و قبض روح که غیر از تن عریان و روح از آن هیچ چیزی و حاصلی نماند
 اکنون هیچ چاره ندارم جز از فضل و رحمت نامتناهی الهی و محض خیر العمل که تعلق
 و پیوستگی با صفات جمالیست و از جلای نجات میخواهم خداوند عالم کریم و رحیم
 از فضل و عنایت خود رحم فرماید و در پناه پناههای جنت بر رویم بکشد این آمین
 اللهم اغفر لنا وجميع الاحبار والمؤمنين

زنج از مرده میشود بلباس	از عمل مرده را قیاس شناس
اولاد جدش شود پسران	نیک و بد بعد از آن شود میسران
چو رسد ناله از عین و میار	هر چه باشد در آن شود طهار
یا که فضیلت و نعمت و مزید	یا که قهر است و جنت است و عید
چونم بود و رود و سبیل	از شون جلال و رب جلیل

وصف احوال میت

حیف سرمایه را تلف کردم	نه دانش نه از شرف کردم
عمر برباد رفتم در تنگ و دو	هیچ حاصل نشد ز گندم و جو
نامه خالی و دین گریانم	جابه خالی و بیم عریانم

هیچ بجز بود خود منید انم
از مشایان دعا طمع انم
ای بری از سمات نقص و زوال
هم رجا دارم از کمال یقین
سیرق ز منب گنه کارم -
گو کریم و حسیم و شایسته
دو قم حشرش بود با نفاق
یارب از کیش اچ میخت
یا اله اتونی کریم و حسیم
ظلم و جهلست فرج و کریم
غرفتم اندر کجا عصیان
خبر بلطف تو نیست بجا من
نیست ز اوقم سیر در راهم
گرچه در کرد پای بد منم
عبد ستارم و حبادارم

بخیر از لطف و فضل نیرد انم
بلکه خطی رسد بدیو انم -
چشم دارم سوی صفات جمال
که شفت یعم بود رسول امین
نیست یاسم ز عفو و غفارم
هم عفو ست گرچه قهار است
هم بکفار و هم باهل شفاق
خطین کی بدو تو ای عمار
ای پنا یا تو حی حکیم و علیم
شہوت و حرص و آرزو ترسیم
حرفتم اندر ذخا و طغیان
غیر فضل تو نیست مخبان
سالم از در تو سنجو ام
نا امید از درت میت گرم
که دهد در جوار خود بارم

تقریظ

اما بعد میگوید راجی عفو ربّه الصمد الباری قاری نیکمحت ولد حاجی محمد دولانه چهارکار شکی
 تعلیم و تعلم علم میراث که نصف علم است و شارع آنرا فرائض نام نهاده اند
 و خالق عالم و آله نبی آدم در قرآن کریم و کلام قدیم مفصل توصیه فرمود و از جمیل آن
 تر چکس را چاره نیست که بجا نیارد و معمول به خواص و عوام چاره غنی و فقیر
 و امیر اسیر و چار کبیر و صغیر و برنا و پیر است و تکمیل تعمیل آن لازم اهل ایمان
 و ایقانست چنانچه در جمیع دیار و امصار بلاد افغانان در عهد و محدث
 سلطنت حضرت سراج المله و الدین خلدایه ملکه و سلطان و فاض
 علی المؤمنین بره و احسانه صاحب تلج و نکین مروج دین میر حضرت خاتم الملکین
 و رحمت عالمین صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و ذریه جمیعین مطاع اقوام افغان
 الامیر ابن الامیر ابن الامیر ابن الامیر میر حبیب الله خان خلدایه رشید و حرم و مقهور
 جنت مکان خلدایشان امیر عبدالرحمن خان صانه الرحمن عن شرور الزمان و فتن الدوا
 هو الخفیظ المعین و به ستعین یارب فاحفظ اولاده و کبابه و عمر دیاره و بلاد
 و کثر خرد و جیاده خلدایه ملکه و سلطان و فاض علی العالمین بره و احسانه
 ایراث میراث برای وراثت موافق آیات قرآن مجید و فرقان حمید است لکن

از زمان حال کتابی بنمینوال و باین جمال و کمال نظر این رجال خال زبیده بود
 و باین سهولت و غنویت بزبان پارسی شایع و لامع نگردیده لهذا این بی بضاعت
 اصول و ضوابط این فن شریف را درین اوراق ترتیب داده عمده الفراض
 موسوم ساخته تحفه بارگاه حضرت دلی نعم و مولای مکرّم شانزده مختم و در آخر
 معین السیاطه صاحب العلیه لازالت سده السنیّه گردنیده بخدمت خدام آستان
 عالی اتحا فاعرض نمودم سردار موصوف مذکور از نهایت غایت بیغایت خود
 بعد از تبلیغ تحسین بابالی محکمه فرمان فرمودند که نظر ثانی نموده علم آوری نمایند
 تا در مسائل آن فرو گذاشتی نشده باشد چنانکه بعد از تصدیق صحیح خاتبات
 فواضل انتساب معالی القاب قاضی القضاات صاحب بن محکمه شرعی و استخدا
 افغانستان و باقی ایالتی محکمه فرمان تطبیع و اجاز طبع در مطبعه دار السلطنه کابل
 خاتبات ایشک آقاسی صاحب حضور حضرت عالی و نقش بیت العلوم مبارک
 و محصلی ملا عبد الستار واقع نگار را بحضرت شهر یاری شرف نفاذ و غا اصداریات

رب فارغنا جمیعاً انت تار العیوب	عالم السر و الخفی فی خفیات العیوب
انت غفار الخطایا یا الله العاسین	لیس غیرک مستعان انت کشاف الکفر
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و الصلوٰه و السلام علی خیر خلقه محمد و علی آله و صحبه اجمعین آمین	

اصل نظمش که رشد میراث است	فاو جیم از برای وراثت است
فتد گردیده با حواسش آن	قید صید از فون صیاد است
مخ صدم اگر با وساز تو	قاف و لام از جل همین یاد است
عدتایرخ آن به غسل آمد -	ز لکنه تاریخ غسل آزاد است
یا که اشغال وارثان علوم	از با جاد و شرپه زاده است
نیک نامم بود بلفظ عجم	فرج او با محبت است علم

اصل مسائل که برای فهمایش طالبان تقسیم نمودن ترکیبهای مصروف است
و آن مسائل برای ارشاد وارثان میت مقرر گشته باشد و سه بیت است
و حاشی که عبارت از جمع حاشیه است یعنی چیزیکه پیوستگی باصل دارد و در طرف
آنست سی و یک بیت آن مسائل که بمنزله صیاد است و در قید حاشیه آمده
که صید از قرار بازماند و همین است فن صیاد که مجرب و اندوختن صید را
قید نماید تا که صید از دست نرود هشتاد و سه که همراهی و یک جمع کرده شد
یکصد و چهارده بیت شدند یعنی عدد سی و یک را که بعدد فاو جیم افزودیم
تعبیر از آن بلفظ قید گیردد یکصد و چهارده بیت گشتند و ابیاتیکه در حاشیه
آزاده گفته شده اند اگر مجموع ابیات متن و حاشیه افزوده شود بقدر حساب کل که

یکصد و سی می آید که تعبیر از آن بقاف لام گردیده است ماده تاریخ کتاب که اشغال
و یا اشغل گفته شده از هر دو ماده ۳۳۲ سه جری حاصل میگردد که ابتدا و انتهای کتاب
کتاب است یعنی در نزد مذکور شروع تا ایف کتاب بدو که بعد از الفرض و سوم
و اشغال از شان علوم است در همان نه از سوده و بیضه فراغت یا فقه تقدیم
شایسته و الاجاه نمودم و الحمد لله منظور شد حکم چاپ شریف و تقاضایف و اصطلاح
ابجد مشرقی که عادت مورخین است عدد حروف مفرد را از لفظ مرکب میگیرند
از اشغال و یا اشغل گرفته شد کتاب جهت تسهیل و تدیس جامع رشیدی و موم و سوم
بیت العلوم مبارک که جیبیغیت نافع و مفید باقی اختیار بشایسته و التبار است که این معارف

خامطبع

خامطبع

تبارک الذی علی کل شیء قدیر الی خلق الموتی و الحی و یلمکم ایاکم احسن عملا و هو الغفور
الحمد لله که این صحائف تحائف مسائل میراث و هدایای وسائل وراثت کلیات
آن منظوم و خبریات آن مفهوم منقط صنایع متقدین و بدایع متاخرین لایف
قاری نیک محمد حسب فرمان واجب الاذعان سردار مکرم و شایسته
جناب معین السلطنه صاحب الفخیم بحسن انتظام و اهتمام عالیجاه عزت و شجاعت
نشان محمد سرور خان جزیل کل کارخانه جات افغانستان بخطی منظم حقیر سرای
حافظ حیدر علی اصراری در چاپخانه نعلی ماشینخانه دار السلطنه کل ۱۳۳۲ هجری قمری

